

درس‌هایی که از ۱۷ شهریور باید آموخت

و تکامل آنرا ندانید. شریف امامی برای فریب توده‌ها بدلیل آنکه جنبش پیش از پیشرونگ مذهبی بخود گرفته بود، بسه مذهب متوسل شد. او خود را مسلمان خواند و دستور تعطیل کازینوها، قمارخانه‌ها و غیره را صادر کرد و ندا

دولت شریف امامی که پسر از سقوط دولت آوزگاری بر سر کار آمد، میخواست با اجرای یک سلسله فرمایشات جزئی از قبیل انحلال اتاق اصناف، وام به کشاورزان، مجازات برخی اربابان زمین، مذاکره با روحانیون و... جنبش توده‌های رابها نحراف کشاند و جلوی رشد

روز هفدهم شهریور ما به یاد آور خاطره شکوهمند دلاوریهای خلق و جانیتهای وحشیانه رژیم دیکتاتور شاه و اربابان امپریالیست است. دو سال پیش در چنین روزی تظاهرات مسالمت آمیز مردم تهران در میدان شهدا توسط ارتش و گارد مسلح شهریانی به گلوله بسته شد. نزدیک چهار هزار تن شهید و ده ها هزار زخمی شدند. از فریاد این کشتار وحشیانه در تهران و یازده شهر دیگر حکومت نظامی

● سرمقاله

مبارزه ضد امپریالیستی از حرف تا عمل

جنبش ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای مبارز میهن ما روزهای حساس و دشواری را میگذراند. سالهاست میهن ما تحت سلطه جا بزانها امپریالیسم و سیاستهای ارتگرانه و رانزانه آن قرار داشته است و توده‌ها استمدید میهن ما از ستمی دوگانه رنج برده اند. ستم و استثمار سرمایه داران داخلی و انحصارات امپریالیستی اما از همان هنگام که امپریالیسم جامعه ما را به یک نیمه مستعمره تبدیل نمود، مبارزات خلقهای میهن ما علیه این سلطه ادامه یافته است و علیرغم تمام فرازونشیبها، هر بار رپر توان ترا گذشته علیه امپریالیسم و پیاپی گاه داخلی آن اوج گرفته است.

مبارزه سالهای اخیر که منجر به سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه شد، بیانگر مرحله‌ای تازه در رشد مبارزات ضد امپریالیستی و آگاهی سیاسی توده‌های میهن ما است. خطری که امروز همانند گذشته این جنبش را تهدید میکند از سوی نیروهای سازشکار و خیانت پیشه ای است که میگویند آنرا به انحراف بکشانند، دشمنان جنبش توده‌ای و مبارزه ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای میهن ما برای فرونشاندن مبارزه و انحراف آن بشیوه‌های بسریا کارانه

صفحه ۲

● بررسی مختصر جنبش کارگری در دو سال گذشته (قسمت آخر) صفحه ۳

● قلعه نشینان یا خچی آباد در اوج محرومیت صفحه ۱۱

● درباره "ملی کردن" تجارت خارجی

تلاشی دیگر برای حرکت دادن سرمایه

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل چهل و چهارم خود پیش بینی کرده بود که تجارت خارجی باید در اختیار بخش دولتی قرار گیرد. مادر نوشته های خود بویژه در نبرد خلق شماره ۱ ماهیت این اصل را در شرایطی که مناسبات سرمایه داری حاکم است، نشان دادیم. گذشت زمان و پراپاتیسم جمهوری اسلامی نیز تا حد زیادی ماهیت اجرا و عملی شدن این اصل را با ثبات رساند. اکنون پس از گذشت نزدیک به یک سال مقدمات اجرای این بخش از اصل ۴۴ فراهم میشود.

حال یک بار دیگر ببینیم که این دولتی کردن تجارت خارجی که عوام فریبان و اصلاح طلبان رنگارنگ از جمله حزب توده "کمیته مرکزی" سعی دارند آنرا "ملی کردن" بنامند و مدام از حاکمیت انقلابی! وضد امپریالیست شان! می‌خواهند که هر چه زودتر آنرا عملی کنند، چه هدف یا هدفهایی را تعقیب می‌کنند و یا چگونه که اصلاح طلبان مدعی هستند این امر میتواند، با رستم فزاینده بر توده‌ها

● چگونه رجائی سیاست اختناق و قتلش عقاید را توجیه میکند؟ صفحه ۱۲

● هشدار جمهوری اسلامی به سرمایه داران!!

هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ایران بالاخره تحت فشار اپورتونیستها سر برآه شد و به سرمایه داران هشدار داد!! معاون اشتغال و بهره‌وری وزارت کار و امور اجتماعی در مصاحبه‌های "نحوه" را با اندازه‌های صنایع متوقف شده را اعلام نمود و در این رابطه به "مالکین واحدهای تولیدی" را اکد "هشدار داد که هر چه سریعتر بر سر کار خود بازگردند! با اندکی تأمل و با پیگیری مسیر حرکتهای اخیر حاکمیت در رابطه با برآه‌ها، نداشتن چرخهای

صفحه ۸

در این شماره:
● اخبار کارگری
● چند خبر کوتاه از کردستان
● پاسخ به سئوالات
● سیستم جدید بازرسی ارتش

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه‌ها در خلیش

مبارزه ضد امپریالیستی از حرف تا عمل

و خائنانه ای متوسل شده اند و میکوشند بنام مبارزه ضد امپریالیستی با جنبش ضد امپریالیستی بقا بله برخیزند. کدام سرمایه داران و ساکنان است که خود را ضد امپریالیستی جا زنند. اکنون وظیفه ای بس دشوار بر دوش نیروهای واقعا انقلابی و ضد امپریالیست قرار داده ریاکاران را بر پایه توده ها هوی کنند، دوستان و دشمنان واقعی توده های زحمتکش را با آنها بشناسند و راه و روش مبارزه و تقاضا ضد امپریالیستی را به آنها نشان دهند.

امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و یگانه داخلیست سالهاست که میهن ما را به بند کشیده اند. اقتصاد ما را با هر آرزای رسته مرتوی نامرئی به سیستم اقتصادی ناپاک امپریالیسم گره خورده است. امپریالیسم با تکیه بر مجموعه روابط بین سیستم سرمایه داران و وابسته میکوشد که این سلطه خود را همچنان حفظ کند و میهن ما را در قدیم و آینده ای وابستگی به سیستم امپریالیستی جهان نیکنارد. ستمی که از سلطه امپریالیسم و وابستگی میهن ما عاید زحمتکشان میشود، تنها محدود به طبقه کارگران بیکبارترین نیروی ضد امپریالیست که بیشترین بار ستم نیز با تحمل میباشند نیست بلکه دهقانان زحمتکش، کسبه جز، خرده تولید کنندگان و روشنفکران انقلابی همگی در درجات مختلف زیر بار این ستم قرار دارند و خود را ستا بر افتادند این سیستم وابستگی و نجات میهنمان هستند. اما نمیتوانیم این سیستم و وابستگی با این بخشید مگر آنکه نظام سرمایه دار وابسته را برانداخت، مگر آنکه سرمایه داران جدی و همه جا نبوده سرمایه داران وابسته صورت گیرند، ستارای این کسان که سیستم سرمایه دار و وابسته را ستادری میکنند کسانیکه به بازاری و ترسیم این سیستم و ارگانها و نهادها را تکمیل کرده اند. نمیتوانند نیروهای ضد امپریالیست را بشناسند. مبارزه ضد امپریالیستی دشوار نیست. در اقدام واقعی علیه امپریالیسم در مبارزه علیه سرمایه داران وابسته، میباید از آن، خاها، بشود و با تمام می مبارزه علیه ارگانها و نهادها ی بورژوازی است.

سرمداوران جمهوری اسلامی نه تنها سرمایه رزای واقعی علیه امپریالیسم دست نمیزنند بلکه در پی تقویت سیستم سرمایه دار و نظامی ارگانها و نهادها ی ضد خلقی اند. آنها بوضوح مبارزه علیه سرمایه داران وابسته، زمینداران بزرگ و فئودال های مملتی به قیامت مبارزه علیه توده های زحمتکش روی آورده اند. کارگران را سرکوب میکنند، با نجس و مختلف استبدادی ترین حقوق و مزایای آنها را معدوم می نمایند، شوراها واقعی آنها را بشیوه های مختلف متلاشی میکنند. نمایندگان آنان را بزندان می کشند، پیرونده بازاری میکنند و به هزاران توطئه و فشار علیه کارگران متوسل میشوند. هیئت حاکمه در برابر دهقانان فقیر و پیشوهای انقلابی بصر در زمین های میبندار از بزرگ دست زده اند، سیاست حمایت از زمینداران و فئودال ها را در پیش گرفته است. در کردستان علیه دهقانان نه سیاست مسلح کردن فئودالها و خاها ی محلی روی آورده اند، بلکه راه را با خاک یکسان میکنند، خاها و کسانه دهقانان را در هم میریزد و هزاران فاجعه

می آفرینند. هیئت حاکمه با سرمایه رزوه ضد امپریالیستی، توده ها را سرکوب میکنند و بنام مبارزه با امپریالیسم شوراها ی کارگران، دهقانان و پرستل انقلابی را منحل میکنند. نیروهای انقلابی را تیر باران میکنند و سا زمان های انقلابی را از فعالیت علنی محروم کرده و تحت شدیدترین فشارها قرار میدهد، با ندهای سیا را سا زمان میدهد، گروههای فالانژ حزب الهی را با سلاح سرد و گرم بجان مردم می اندازد، کتاب فروشی ها را به آتش میکشد، دست به تصفیه نیروهای انقلابی میزند و بر همه این اعمال خود نام مبارزه ضد امپریالیسم میگذارد.

هرگز در تاریخ دیده نشده است که یک نیروی واقعا ضد امپریالیستی انجمن برده آنها را سرکوب کند و هرگونه حقوق و آزادی های دمکراتیک توده ها را از آنها سلب کند. مگر سیاست امپریالیسم، سرمایه داران وابسته داخلی و همه مرتجعین دیگر بجز سرکوب جیتش توده ای، اعتماد نیروهای انقلابی، گشتار و سرکوب کمونیستها و سلب حقوق و آزادی های دمکراتیک چه بوده است؟ پس این چگونه مبارزه ضد امپریالیستی است که سیاست ها پیش با سیاست امپریالیسم سرمایه داران وابسته منطبق است؟ اگر بر اساسی وابسته منطبق است؟ اگر بر اساسی رنگارنگ جنبه ملی، نهضت آزاد دیوران حزب جمهوری اسلامی ما بر زمین ضد امپریالیست باشند، طبیعی است که به اصطلاح مبارزه ضد امپریالیستی آنها در خدمت امپریالیسم و سیاست های آن قرار میگیرد.

اما در این میان هستند گروهها و سازمانهایی که بنام و نام ما سرکوبست - لنیست بر خود نهاده و علیرغم تمامی این حقایق انکارناپذیر، یک جنبش حاکمیتی را ضد امپریالیستی و انقلابی معرفی میکنند. "کمیت مرکزی" که منظور لنگه را رکود نام قدانیان خلق "سرخود" است نامهای خلق اکثریت توده ها است و سیاست چاکری در استان بورژوازی و گرایش و تعظیم در برابران سازشکار خرده بورژوازی را پذیرفته و به جنبش طبقه کارگر و سرمایه دار وابسته امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران پشت گزیده است، حاکمیت موجود را ضد امپریالیست و انقلابی معرفی می نماید.

"کمیته مرکزی" توده ها را سر میدهند که چرا این گروهها ی قبول آنها چپ رو، از اینکه توده ها دست زده اند، کمینست روی بر میگرددند، خوشحال میشوند. آری، بر اساسی هم که ما از سر بردن توده های مردم از حاکمیتی که در خدمت منافع آنها کاما بر نمیدارد، خوشحالییم و تا آنها که در توان داشته باشیم آنها را در مبارزه ای تعیین کننده علیه امپریالیسم و بورژوازی تمام دشمنان توده های زحمتکش متلاشی و آگاه می کنیم "کمیته مرکزی" در حالی که مدام از خطر بورژوازی بزرگ و توطئه های آن یاد میکنند و در برابر نیروهای نظامی امپریالیسم تها و زگر آمریکا، در خا رجا زمزمه هشدار میدهند و همه اینها را دلیل بر ما هیئت انقلابی حاکمیت موجود میگیرند، سرکوب توده ها، سیاست ترور و خنثی، سلب حقوق و آزادیهای دمکراتیک، سیاست های از نظام سرمایه دار وابسته و دشمنی با نیروهای انقلابی را بحساب نا آگاهی هیئت حاکمه میگذارد، این سیاستها ست بغا نیست فریبکارانه و فرصت طلبانه.

البته تمام نیروهای واقعا انقلابی باید علیه سرمایه داران وابسته بزرگ، این ارتجاعی ترین نیروها و تلاش آنها در جهت بازسازی قدرتشان مبارزه کنند. ما طبقه خود میبایستیم که با تمام نیرو و جلوبا زسای قدرت بورژوازی بزرگ را بگیریم، خطر مزدوران وابسته به امپریالیسم و سرمایه داران بزرگ نظیر بختبارها، اوسیا و توطئه های متعدد آنها را مردم خا طرنشان سازیم، مردم را به هوشیاری و مبارزه علیه آنها دعوت کنیم اما هیچگاه مردم نمیگوشیم که دشمنان شما تنها در سرمایه داران بزرگ و توطئه های آنها خلاصه میشود، آنها توده ها را فریب نمیدهند، بلکه خیانت ها و توطئه های بورژوازی متوسل را نیز با آنها نشان میدهم و سیاست های آنها را افشا میکنیم، ما به توده ها نمیگوشیم که چون بورژوازی بزرگ توطئه میکند و در پی کسب قدرت سیاسی است پس حاکمیت موجود، انقلابی و ضد امپریالیست است. ما به توده ها نمیگوشیم یا بورژوازی بزرگ یا حاکمیت کنونی، ما به آنها شق ثالثی را نشان میدهم تا بیرونه آن، این هر دو نیرو و ضد انقلابی است. مانده ها را فریب نمیدهم و نمیگوشیم که با حمایت از حاکمیت موجود امپریالیسم را بگوریم یا ریم بلکه میگوشیم تنها تحت رهبری امپریالیسم را بگوریم. نیروهای انقلابی امپریالیسم را بگور می نمایند و یگانه داخلی آنها را در هم میگویم. ما با قاطعیت هر چه تمام تر در راه ایجاد حاکمیت مستقل طبقه کارگر و زومنی آن در جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک تلاش میکنیم. ما طبقه کارگر و توده های زحمتکش را دعوت نمیکنیم به برجمردن سازشکار خرده بورژوازی بریند و حاکمیت بورژوازی موجود را تا تأیید کند، ما با هرگونه سیاست تمام خلقی که ضد سیاست مستقل طبقه کارگر را تا تأیید انگار دود در راه هومونی طبقه کارگر در جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خنثی میبندد، ما کاما بر نمیداریم، قاطعانه مبارزه میکنیم. ما مبارزه ضد امپریالیستی را در مبارزه علیه سرمایه داران وابسته علیه زمینداران، خاها، نفوسا کلهسا، مزدوران رنگارنگ امپریالیسم، در مبارزه علیه ارگانها و نهادها ی بورژوازی میبندیم، مبارزه ضد امپریالیستی را در تقویت و دفاع از شوراها ی واقعی کارگران و دهقانان میبندیم، ما مبارزه علیه امپریالیسم را در شوراها ی بوج و نتو خالی نمی بینیم.

اما شما "کمیته مرکزی" مردم را فریب میدهند. اگر به توده های مردم و طبقه کارگران داشته و به مبارزه ضد امپریالیستی معتقد بودید اعتماد دبه هیئت حاکمه را بر مردم نمی موختید بلکه در عرض به شکل طبقه کارگر میباید افتید و توده های مردمی را که هر روز در تجربه روز مره و پرا تیک عینی، بی بهیمه و دگی وعده و وعیدهای سرا پا کاذب حاکمیت میبندار از آن جدا میشوند، حول و حوا و تا میبندار از آن متلاشی میبندار، آیه با میبندار، دید و نمیکند اشتیاد توده ها متلاشی شده و با بسوی بورژوازی بزرگ گرایش پیدا کنند، ب مردم توضیح می دادید که سرمایه داران وابسته همگی ضد انقلابی و دشمن خلقند، همه علیه توده های زحمتکش و تحت ستم میهن ما توطئه میکنند، اما توطئه های آنها با نکال مختلف است. توطئه و فشار حاکمیت کنونی علیه توده های زحمتکش به شکل دیگری است و توطئه بورژوازی بزرگ اشکلی دیگر. اما هنگامی که شما از طریق اعتماد دبه

هیئت حاکمه، اعتماد دبه سرمایه داران را ب مردم می آموزید و مردم را به پذیرش رفرمهای چاب بورژوازی هیئت حاکمه اهوت میکنند و سیاست هیئت حاکمه هر روز علیه توده های مردم، علیه نیروهای انقلابی، علیه فدانیان خلق، علیه مجاهدین خلق، به ترور، خفقان، فشار و سرکوب متوسل میشود، در عمل خائند میکنند و سیاست های ضد انقلابی آنها را بحساب نا آگاهی ها میگذارد و در نتوان نوسان و تردید را در میان هوا داران نشان رواج میدهد، عملاد رحمت تشبیه بورژوازی و استقرا رکا ملان کاما بر میدارند و این مبارزه ضد امپریالیستی نیست، این خائست است. شما تنها هیئت حاکمیت در حرف ضد امپریالیست شده اید شما حقا رید هنگامیکه ما سیاستهای شما را با دقتقا نمیگیریم و ما هیئت هیئت حاکمه را افشا میکنیم، تا نا و شیت ما چرا جو و چ رو بخوانید، اگر جز این بود زحمتکش میگویم سیاست شما فرسنگه فاصله دارد، ما به توده ها میگویم که سرمایه داران وابسته بزرگ و متوسط بشناسند و یگانه امپریالیسم دشمنان شما هستند و ما زه علیه سرمایه داران جد نیست و شما میگوید که دشمنان شما، مزدوران امپریالیسم در خا رجا و مرزا و عوامل و ایادی آنها داخل است. ما به توده ها نمیگوشیم که هیئت حاکمه

در راه بازسازی سیستم سرمایه دار وابسته و دفاع از منافع سرمایه داران، کاما بر میدارند تا این به اعتماد نکنند و حال آنکه شما هیئت حاکمه را دشمن سیستم و دارای سمت گیری سوسیالیستی میدانید. ما به خلق، اعتماد دبه طبقه کارگر و رهبری آنها می آموزیم و نقش این بیکبارترین نیروی انقلابی و دشمن هرگونه ستم و استعمار را به توده ها نشان میدهم، ما شما، سیاست اعتماد دبه هیئت حاکمه بورژوازی و رهبری خرده بورژوازی را به توده های موزید.

سرا تمام بسیار ریاست که در اینجا انترناسیونالیسم را حتی به آنکه حاکمیت موجود را ملی و انقلابی ارزیابی میکنند خا طرنشان سازیم که میگفت: "انترناسیونالیسم کمونیستی باید در کشورها ی مستعمره و عقب مانده با دمکراسی بورژوازی وارد اتحاد موقت شود، ما نباید پدران مستلک شویا بدستجوی یا بدار استقلال جنبش پرولتاریا را حتی در نقطه ای نترس شکل حفظ کنند... ما کمونیست ها با یاد جنبش رهائی بخش بورژوازی در کشورها ی مستعمره فقط تنها ی حمایت کنیم و خواهم کرد که آن جنبشها حقیقتا انقلابی اند، هنگامیکه تمام جنبشها را در جنبش ما نوع آموزش و سازماندهی دهقانان و توده های وسیع استعمار شده یا روحیه ای انقلابی توسط ما نشونای (نقل از مارکس و سما ل ملی سخنانی ستا لین) ستا گدازما و میدا نیم کسانیکه به لنیسم پشت کرده اند، کسانیکه تفروری ریز یونیستی راه رشد غیر سرمایه دار را پذیرفته اند این هر دو لنیست را فراموش میکنند.

توضیح: در "کار" شماره ۷۴ در سرمقاله، صفحه ۲۰۹ سوم، سطر ششم، کلمه سلب حذف شده صحیح آن باین ترتیب است: "... هیئت حاکمه بیش از پیش بسوی سلسله حقوق و ... در ضمن تیز سرمقاله بصورت "دولت تاقاهم" یا "دولت خط نقاد" صحیح است. در خبر مربوط به عدم رفیق مهدی صدیق پور، تا ریخ دستگیری وی و یکم شهریور است که اشتباه چاپ شده است.

استقلال - کن - آزادی

بررسی مختصر جنبش کارگری در دو سال گذشته

قسمت آخر

در اسفندماه ۵۸ ما شاهد اوج گیری چشمگیر مبارزه اقتصادی کارگران بودیم. در آن زمان از یکصد و چهل مورد حرکات اعتراضی و اعتصابی توده‌ی (کارگران، دهقانان، خردبوروژوازی شهری) که توسط سازمان ما جمع بندی شد بود و عمدتاً هم حرکات کارگری تهران را شامل میشد بیش از ۷۰ مورد آن اعتراضات و اعتصابات کارگری بود و ماههای اول بهار بافت مبارزه کارگران روبرو بودیم.

هیئت حاکمه که در طول ماههای سال گذشته بدفعات کوشیده بود تا توسط به شیوه‌های مختلف سرکوب یا از درون پوسانیدن وی محتوا کردن تشکلهای کارگری جنبش کارگری را فرو نماند، و سربراهش (!) کنداکتور با استفاده از موقعیت، تهاجم و یورش خود را آغاز کرد. سبک و ورش دو جناح حاکمیت در این یورش متفاوت بود. حزب جمهوری اسلامی که توانسته بود در بیستم ماه سال با برگزاری "کنگره سراسری شوراهای اسلامی کارخانجات" و در پیوستن "بررسی اساسنامه شوراهای اسلامی" و "ایجاد تشکیلات سراسری کارگری" چهار صد کارگر را به نمایندگی از ۲۲ واحد تولیدی از سراسر کشور گرد هم آورد کوشید قانون ضد شورایی حزب را به تصویب برساند. بحثهای حاد و تشنن نمایندگان شوراهای کارگری و بخصوص مقابله تندویی مها بای آنها با طرحها و هدفهای مقامات عالی‌کشی و لشکری (وزیرکار، معاون وزارت دفاع، آقای خامنه‌ی و غیره) عملاً "کنگره" را به بن بست کشاند. در حقیقت کنگره به صحنه درگیری دو نقطه نظر مدافع منافع دو طبقه (کارگرو سرمایه دار و عوامل آن) تبدیل گردید.

بهر حال اولین تلاش ناموفق سران حزب جمهوری اگر چه موجب نگر دیدکه آنها کلاً "دست از این یورش بردارند و همین وسوسه کنگره را در شهرهای اصفهان و مشهد برگزار کنند، اما موجب در پیوستن گرفتن روش دیگری از جانب حزب گردید. مادر همان زمان و در پی اولین ارزیابی مان از روشهای مختلف هیئت حاکمه در سرکوب جنبش کارگری این تغییرات را مورد بررسی قرار دادیم و در مقابل کمی که طبق معمول توسط اپورتونست‌ها، تغییراتی نمود در شماره ۵۹ چاپ شد، نوشتیم: "حزب جمهوری اسلامی با اتکاء به انجمن‌ها و کارکنانهای وابسته خود در کارخانجات میکوشد از عواطف و اعتقادات مذهبی کارگران بهره‌برداری کند و رهبری مطلق همه فعالیت‌های درون کارخانجات را به خود اختصاص دهد و زیر عنوان تشکیل شوراهای صدر صد اسلامی میخواهد کنترل خود را در کارخانجات برقرار کند، غافل از اینکه شورانه یک تشکیلات حزبی بلکه تشکیلاتی همگانی و تودمی است و انحلال شوراهای انقلابی و مترقی، تحریک نمودنهای ناگام و بیوزن عوام باندهای سیاه به کارخانجات (کارخانه‌سازندیس ارومیه در تاریخ ۳۰ فروردین ۵۹) برگزاری انتخابات مجدد و کنترل شده برای کنار زدن نمایندگان مترقی و مبارز در جوی تحریک شد موجب کارگری، تلاش برای حفظ و تثبیت شوراهای فرامی و مخالفت جدی با انتخابات مجدد در آنها (کارخانه‌نکاشی پارس قزوین - نیمه دوم فروردین ماه) تحریک

کارگران ناآگاه به ایجا درگیری با کارگران مبارز و مترقی و همچنین دامن زدن باین درگیری و تشدید اغتشاش برای زمینه سازی و توجیه ورود پاسداران به کارخانه‌ها و بازداشت کارگران مبارز، اتهام و دروغ پردازی علیه نیروهای انقلابی و کارگران مترقی (در ۱۵ فروردین ما جاری در کارخانه ایرواک تبریز کارگر مبارز را به اتهام واهی رشوه خواری دستگیری کنند) اینها از جمله روش‌هایی است که حزب جمهوری اسلامی با توسل به آنها میکوشد شوراهای کارگری را از مضمون و محتوی توده‌ای و همگانی‌اش تهی کرده و آن را بصورت جریان فرامی در آورد و در شکل تودمی را به زاندهای دولتی بدل کند. اما بنی صدر باروشی دیگر شعار "شورایی شورا" را مطرح می کند. او میکوشد که جنبه انقلابی و توده‌ای شوراهای تحت الشعاع قوانین و آئین نامه‌های ضد کارگری قرار دهد و این سنگرهای واقعی مبارزه با امپریالیسم را به پناه نبر فراری "نظم و امنیت" از هم بپاشد و متلاشی سازد. رئیس جمهور می گوشت با تضعیف تدریجی شوراهای وزارت کار و مدیریت کارخانه‌ها را تقویت کند و شورا را به زانده ادارات دولتی و مدیران تبدیل نماید... (ص ۵۹۶)

علت موفقیت نسبی هیئت حاکمه (که در سرکوب شوراهای تصویب یک سلسله قوانین ضد کارگری ظاهر شده است) باید علاوه بر بهره‌برداری از رکود موقتی جنبش کارگری در مسائل دیگری نیز جستجو نمود. رکود حاکم بر اقتصاد بحران زده کشور و اثرات واقعی و تبلیغاتی تحریم اقتصاد، خطر اخراج کارگران را بصورتی جدی در آورد و به کارگران میدیدند که عدم ثبات و مشکلات و کمبودهایی در تهیه مواد اولیه، سرمایه داران را بر آن داشت است که با اتکای به حمایت دولت، هر حرکت کارگران را با موج وسیع اخراج پاسخ گویند و بی مها با باز زندگی و سرنوشت کارگران و خانواده‌ها تان بازی کنند.

بعلاوه نمتنها عقب ماندگی و حشنتاک جنبش کمونیستی از جنبش تودمی، توده کارگران را از پیشرو واقعی دارای برنامه‌های سیاسی محروم کرده بود بلکه در این زمان اپورتونیسیم شکل گرفته همان تحرکی را که جنبش طبقه کارگر در ماهها قبل مستقل از حضور پیشروان و بطور خود بخودی، بخود گرفته بود، رویه فقرا برد. با اینهمه جنبش طبقه کارگران آرام نگرفت و مقابلتو مبارزه موی کارگران اگر چه در سطحی نازلتر و در با بعدی حقیقتی تر همچنان ادامه یافت. مبارزات قهرمانان و مقاطع نفتگران (در مورد تصفیه و پاکسازی و پیمانهای دسته جمعی) که در شماره‌های اخیر "کار" بدان اشاره شده است، از جمله مواردی است که ز مندیگی چشمگیر کارگران ایران را به نمایش گذاشت است. سخن به دراز کشید. کوشیدیم طرحی مختصر از تحلیل جنبش طبقه کارگران را در شرایطی از اشتغال سنگین بکارهای اولیه تشکیلاتی ارائه دهیم. اینهمه موفقیت چندانی نداشته‌ایم، خود واقفیم. نبود فرصت کافی حتی برای بهره‌برداری از یادداشت‌ها و گزارشات موجود (چهره سه

تحقیق و کاوش در نوشته‌های سایر نیروها، روزنامه‌های کثیرالانتشار، منابع رسمی و غیره) موجب چنین امری شده است. اما با اینهمه خود را از اصلی نمودیم که بهر حال طرح تهیه شده را ارائه دهیم و از کلیه سازمانها و گروههای مبارز و انقلابی بخواهیم که با نقد و بررسی خود تحلیلی هر چه کاملتر و عینی تراز جنبش طبقه کارگران را که دهند تا جنبش کمونیستی، بتواند بر پائین به تندوبین سیاستها و روشهای خود بپردازد و با اینکار خود باری سنگین را از دوش جنبش کارگری و کمونیستی ایران بردارد.

خلاصه کنیم و نوشته‌ها با ارزیابی تغییرات و تحولات ذهنیت کارگران ایران که در واقع می‌بایستی هدف اصلی طرح می بود بپایان برسانیم. این تغییرات و تحولات را می توان در ۳ مورد زیر جمع بندی کرد:

- ۱- تغییر و دگرگونی نسبی درکی که کارگران از مفهوم نمایندند و بطور کلی از نمایندگان واقعی و مدافعین منافع خود پیدا کردند. این درک بنحوقاً بل توجهی ارتقاء یافته است، آن چنانکه در موارد متعددی می بینیم که کارگران در نماینده خود نموکیل، بلکه نماینده واقعی خود را که تجلی خواست و اراده آنهاست جستجو می کنند. تجربه دو سال اخیر تا حدی ز یاد پای به کارگران این درک را داده است که در وجود نماینده خود قدرت و اراده خویش را متبلور و متجلی ببینند و این مسئله چشم انداز روشی را از پیوند "پیشروان" و "توده‌ها" تصویر می کند.
- ۲- پذیرش نقش رهبری و هدايت نمایندگان خرد بورژوازی هر روز کمتر و کمتر می شود. در عوشر روی آوردن به سازمانهای انقلابی و مترقی و بخصوص پذیرش و اجرای برنامه‌های کمونیستی افزایش می یابد. علت این امر را باید در افزایش آگاهی و رفع توهمات آنها نسبت به رهبری خرد بورژوازی و نیات حسنه‌اش را با توجه به اقدامات و عملکردهای دولت سازمانهای سرکوبگران و نیز کمیته‌ها و سپاه پاسداران و غیره، برکناری منفضحه دولت بازرگان و فشاری علیه کمونیست‌ها، بعلاوه فشار واقیعات در پیوند با نقش آگاه‌گرانه سازمانهای انقلابی پیش از هر آ موزگاری موزنده است.
- بایستی بر این واقعیت تاکید کرد که کمونیست‌ها در طی این مدت با شرکت در مبارزات روزمره کارگران این ذهنیت ابتدائی، را که طی سالها در آنها تزریق شده بود و کمونیسم را صرفاً مترادف بای دینی و لامذهبی و سنت شکنی میدیدند، درهم شکنند. این ذهنیت بسز پشدآوری توده‌های ناآگاه حاصل تبلیغات سوء امپریالیستها و عمال آنان و نیز جریانهای سیاسی و شخصیت‌های غیر پرولتروسیست کمونیست بود طی تجربیات یکساله اخیر کارگران تا حدی ز یاد پای به توجه به اینکه در جریان مبارزات روزمره‌شان همواره کمونیست‌ها را در پیشاپیش خود و در مقابل سرمایه‌داران دیدند و کمونیست‌ها را پیگیرترین نیروها

بقیه در صفحه ۱۵

رهبری طبقه کارگر

ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی، دمکراتیک خنقهای ایران است

اخبار کارگری

● فریاد راننده‌ها، کمک راننده‌ها و کارگران شرکت واحد از توطئه‌های سرمایه‌داری!



یعنی میخواهند به ۶۰٪ کارگران تعمیرگاهها اضافه کاری بدهند و ۴۰٪ از کارگران را اضافه کاری محروم نمایند یعنی با توجه به هزینه کم شدن زندگی و گرانی سرسام اروپا فین بودن سطح دستمزدها عملاً ۴۰٪ از همکاران ما را با فشار بیش از حد زندگی، به افلاس و فلاکت بکشاند. یعنی در موقعی که سرمایه داران و نژادپرستان با زیربسط و آشکارا به چپاول مردم مشغولند و هر روز بر شرور خود میافزایند مدیران شرکت ۴۰٪ همکاران ما را احتیاج ابتدای ترین وسایل زندگی محروم می نمایند زیرا دستمزدها کثرت قریب به اتفاق ما را تنها فوی کرایه مسکن و نان خالی ما را نمی‌کند.

ما برای تهیه کمترین وسایل زندگی برای خود و فرزندان مجبوریم با اضافه کاری رهتیم، قطع اضافه کاری را در شرایط فعلی یعنی قطع نان و گوشت خانوادگی ما.

همکاران، کارگران مبارزان و زحمتکشان! با اتحاد عمل خود ایمن توطئه‌های ضد کارگری مدیران را افشاء و خنثی نمائیم و با همدلی و توافق فریاد حق طلبانه خود را بر علیه این اعمال اژدها نسانی مدیران که در حقیقت عملی استبرعلیه خود خوانوده همان بلندوا اعلام می‌نمائیم که:

۱- تا تعیین پایه دستمزد بر اساس هزینه زندگی بطوریکه هر کارگری بتواند در قبال انجام کار بدون نیاز به اضافه کاری، زندگی متوسطی داشته باشد. "اضافه کاری طبق روال گذشته برقرار گردد.

۲- برای رفاه مسافری کلیه رانندگان، کمک رانندگان و بلیط فروشان در ایام تعطیل مشغول خدمت نباشند.

۳- ۴۴ ساعت کار در هفته بطور واقعی یعنی با احتساب مدت ناهار کارگران جزء ساعت کارشان که جزء حقوق مکتسبه کارگران می‌باشد اجرا گردد.

۴- مدیرعامل و هیات مدیره که عملاً سیاست ضد کارگری را دنبال می‌نمایند باید از کار برکنار گردند.

۵- نمایندگان واقعی شوراها و کارگران را در اداره امور اجرایی برنامها دخالت داشته باشند.

مدیرعامل و هیات مدیره شرکت واحد، شرایط طاقت فرسایی را به زحمتکشان این شرکت تحمیل کرده اند. ضوابط حاکم در این شرکت آنچنان کارگران را در تنگنا قرار داده که ناچارند با تقاضای اضافه کاری بفرستند تا مابین زندگی خود با شده آنها همسوزی برای اجرای ۴۴ ساعت کار در هفته مبارزه می‌کنند. علامه ای که اخیراً "توسط کارگران پیشرو این شرکت انتشار یافته است، خواننده نگرگوشه ای است از رنج و فشاری که برای زحمتکشان تحمیل می‌شود. در علامه آمده است که:

کارگران و زحمتکشان کشور ما با قیام قهرمانان خود بر علیه سرمایه داران و استبداد در رژیم منقر و دست نشانده پهلوی مهربان بر سر سینه از روابط ظالمانه گذشته زده و با سرنگون کردن رژیم سفاک، خواهان دگرگونی عمیق در تمام سطوح زندگی خود شدند. خواست ما کارگران زحمتکش شرکت واحد نیز جدا از خواست سایر کارگران و زحمتکشان نبود و نمیتوانست هم باشد.

ولی متأسفانه پس از قیام هیات مدیره منتخب دولت که فرسنگها از خواست ما دور بودند و عملاً از ابتدا ورودیشان سعی در اجرای قوانین ظالمانه گذشته که عملاً در خدمت منافع سرمایه داران بود مینمودند و تمام سعی شان در جهت از بین بردن آنان متباد می‌بود که کارگران با مبارزات پیگیر خود از رژیم گذشته گرفته بودند، یعنی تقلیل هزینه شرکت و احداثی در زمین بردن حقوق کارگران نمی‌نمودند و در مقابل، ما شاهد اجرای برنامه‌ها غیر ضروری هزینه‌ها و زیاده‌های شرکتها خصوصی که هزینه‌ها را برشان در ماه میلیون‌ها تومان نمود، اینست که مدیران شرکت در تعقیب همان سیاست ضد کارگری خودشان و بدست و بیزار اجرای ۴۴ ساعت کار در هفته عملیاً تقلیل ساعت کار همکاران -

تعمیرگاه‌های بمدت چهار ساعت در هفته، روزانه یک ربع ساعت (۲/۵ ساعت در هفته) (به مدت کارشان اضافه نموده اند و ازادامه کار نصف همکاران را رانندگان و کمک رانندگان و بلیط فروش در ایام تعطیل و جمعه‌ها جلوگیری می‌نمایند و با این عمل خود ما را در مقابل مردم قرار میدهند و اینکه در فکر توطئه دیگری هستند.

● کارگران کارگاههای شن و ماسه در بدترین شرایط استثمار می‌شوند



در بیابانهای اطراف تهران کارگاههای شن و ماسه پراکنده اند. در این کارگاه معمولاً در حدود ده کارگر و سرکارگر مشغول به کار هستند. که معمولاً از امکانات رفاهی و بهداشت محرومند از بیمه و حتی اجرای قانون هشت ساعت کار رو برداخت حداقل دستمزد در این کارگاهها خیری نیست. اغلب کارگران هفت ماهی ۸۰ ساعت کار می‌کنند و جرات اعتراض هم ندارند زیرا بلافاصله اخراج می‌شوند.

آنچه در پی می‌آید، گزارش کوتاهی است از یکی از این کارگاهها بنام شرکت لازگان، این شرکت در ۲ کیلومتری کرج، جا داده ملارد، قرار دارد. فاصله محل کارگاه تا اولین محلی که کارگران میتوانند مسافر یا محتاج زندگی خود را تا مابین گذشته ۱۵ کیلومتر است. وسیله نقلیه ای هم در اختیار ندارند. در کارگاه لازگان نشانی کارگر جوانی که می‌کند، آنها صبح تا شب در زیر تابش آفتاب سوزان و در شرایط دشوار و طاقت فرسا کار می‌کنند. سروکارشان با سنگ و خاک است، به همین علت، بیماریهای ناشی از گردوغبار آنها را تهدید می‌کند. همیشه تمام آنها را از غبار و روغن پوشانده. صورتها بيشان آفتاب سوخته و پیرشمار است. این کارگران به شدیدترین وجه استثمار می‌شوند، کار را از صبح شروع می‌شود تا ۱۱ شب ادامه دارد در این فاصله فقط یک ساعت حق نهار خوردن و استراحت دارند، درازا ۱۱ ساعت کار زیر آفتاب بدون حداقل وسایلی امکان رفاهی و شرایط بسیار سخت، فقط ششصد ریال دستمزد دریافت می‌کنند. صبحانه و شام را باید خودشان تهیه کنند که بعلت دور بودن محل خرید بسیار دشوار است و مجبورند به حداقل خوراک قناعت کنند. اخیراً هم وسایل و ابزار کارشان به علت فرسودگی از کار افتاده و احتیاج به تعمیر دارد، اما به گفته یکی از کارگران، "ما حسب شرکت، مهندسها شمی، در شهرها روی کارخانه آسفالت سازی در اربعه دارد، ملانگران کار با این شرکت نیست. و بر این فرقی ندارند که شرکت تا رکنندیا نکند."

بقیه در صفحه ۵
سود ویژه که قسمتی از دستمزد کارگران است، پرداخت باید گردد

بقیه از صفحه ۴

اخبار کارگری

● مبارزات کارگران با طریساری پس از ۴۰ روزه پیروزی رسید!

کمیته‌های با کساری که تا کنون در کارخانه‌ها و ادارات ما هیئت ضد کارگری خویش را، با اخراج کارگران و زحمتکشان مبارزان انقلابی به اثبات رسانیده‌اند، با رد دیگر در کارخانه با کساری نیرو در پوشش با کساری عنا صر سرسپرده رژیم منفور گذشته بجای تصفیه ضد اطلاعاتی‌ها، یخ‌خاکسخت دست به اخراج کارگران آگاه و مبارزان زدند. در تاریخ بیست و دوم تیرماه ۵۹ که به پاکسازی کارخانه با طریساری پس از مدت‌ها شناسایی، همراه با بازنشسته کردن یک نفر ضد اطلاعاتی با

همکاری مدیران و انجمن اسلامی کارخانه ۱۴ نفر از کارگران مبارزان اخراج کرد. این عمل ضد کارگری و ضد انقلابی کمیته با کساری در جایی که هنوز ضد اطلاعاتی‌ها و عوامل سرسپرده رژیم گذشته سر مستکارها هستند، با اعتراض و اعتصاب کارگران شعبه مونتاژ و پیروشد. کمیته با کساری که در مقابل این عمل کارگران به وحشت افتاده بود، دست به تهدید و آزار کارگران زد و آن‌ها را تهدید به اخراج کرد. این تهدید در مقابل اتحاد کارگران مونتاژ نی‌فایده بود و اعتصاب همچنان ادامه داشت. کمیته با کساری خود

همان روز، از ورود پانزده نفر از کارگران اعتصابی کارخانه جلوگیری کرد، کلیه کارگران اخراجی جلوی در کارخانه جمع شده، متحداً ضمن اعتراض شدید به اخراج خود، خواهان بازگشت به کار شدند. کارگران اخراجی پس از تلاش‌های بی‌چند، نزد مدیرعامل صنایع دفاع (که کارخانه با طریساری تحت پوشش آن قرار دارد) رفته در مورد اخراجشان بی‌اعتراض گردیدند اما نتیجه ای نگرفتند، کارگران به شورای عالی کارکنان صنایع دفاع مراجعه کردند تا به وضعیت رسیدگی شود. ضمناً کارگران هر روز در جلوی کارخانه جمع شده و در باره اخراج خود با دوستان کارکنان در کارخانه صحبت می‌کردند. در درون کارخانه تمام حرکت کارگران زیر نظر مدیران و عوامل کمیته پاکسازی قرار داشت حتی رئیس شعبه مونتاژ کلیه کارکنان را تهدید به اخراج کرد و جو اختیار و ترس از بیگانه شدن در کارخانه بوجود آورد. کارگران شعبات مختلف کسه

بعثت نداشتن تحکمی واقعی چون شوراهای از وحدت یکپارچگی برخوردار نبوده‌اند، ضمن ابراز نارضایتی شدید از اخراج کارگران مبارزان در نبودن هیچگونه اعتراض جمعی بعمل آورند. رفت و آمد های مکرر کارگران به وزارت دفاع بدون نتیجه ماند و آن‌ها با تجربه خویش دریا فتند که در یک جا سه سرمایه‌داری متمسک دستگا‌های دولتی در خدمت سرمایه‌داران می‌باشند. بالاخره از طرف شوراهای صنایع دفاع نمایندگانی جهت بررسی دلایل اخراج کارگران به کارخانه آمدند و در باره کارگران اخراجی با مدیرعامل، کمیته پاکسازی کارکنان مونتاژ گفتگو کردند. کارگران شعبه مونتاژ ضمن پشتیبانی از مبارزات کارگران مبارزان به کارخانه جواختناق قی که در کارخانه توسط کمیته پاکسازی مدیریت و انجمن اسلامی بوجود آمده اعتراض کرده و طوماری برای حمایت از کارگران اخراجی جمع کردند و به

سایندگانشورا عالی دادند. از این پس با فشارهای ناشی از مبارزه کارگران و شوراهای عالی، کمیته پاکسازی مدیریت بناچار می‌پذیرند که ۱۵ نفر از کارگران اعتصابی مونتاژ به سرکار بازگردانند اما مبارزه بقیه کارگران را اخراجی همچنان ادامه دارد. بالاخره پس از ۴۰ روز مبارزه یکپارچه و بی‌امان کارگران اخراجی عده‌ای از آنان بسرکار با زنگنه و کمیته پاکسازی و مدیریت در مقابل اتحاد مبارزان مجبور به عقب نشینی میگردند. مبارزات کارگران اخراجی به آن نمی‌آموزد که تنها اتحاد یکپارچه آنان و کمک ارگانهای واقعی کارگری همچون شورای عالی می‌تواند موفقیت آنان را سبب گردد. کارگران در می‌یابند که تنها با تشکیل در شوراهای واقعی خویش می‌توانند رانند. مقابله ارگانهای ضد کارگری ایستاده، از حقوق برحقشان دفاع و از اخراجشان جلوگیری نمایند.

اعلام نظر کارگران پیشرو صنایع دفاع پیرامون تحولات اخیر سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران



ما کنون لحظاتی حساس و شوری را از سر میگذرانیم. لحظاتی که برای جنبش کمونیستی و پیشروان ما یک نقطه تعیین کننده می‌باشد. امین و نظایر نیروهای انقلابی از هر لحاظ در شرایط دشواری قرار گرفته‌اند. این وظیفه هم در فضای طبقه کارگر و در هر حال است و هم در فضای با اپورتونیست‌های "نیانی" کسه جنبش طبقه کارگر را زخمی آنجا تسبیح می‌شود. اپورتونیسم راست خطرناکترین جنبش کمونیستی - کار شماره ۶۲

خطابا پیش گرفته به آزاد بهی در می‌کشد. حمله به شوراها و طریساری و سازمانها و تشکیلات و راه ام انقلابی بهی که کمیته‌ها را بالاخره حمایت از سرمایه داران و بازمانی سیستم فربه غورده سرمایه‌داری وابسته قرار داده خنده بی‌وزنی و ضد انقلابیست که در ام می‌کند (آنها در زمینند و چون گرایشات ضعیف غورده بی‌وزنی... ضد انقلابیست محافظت از کارگران و سرمایه‌داری... اپورتونیسم آن طبقه نماینده. این جنبش بی‌وزنی محافظتی را که در اساسترین مسائل هزاره جانب سرمایه داران را گرفته، با حفظ همان قانون کار و پیشین و با تصویب قوانین ضد کارگری چون لغو سوره، قانون شوراها، لایحه پاکسازی، قانون تعیین حد ادل مزد کارگران کشاورزی و... اینها شکلی به ابتدائی ترین خواست کارگران نظیر: ساعت کار رفته و افزایش حقوقی سالانه تا بین بعد در پاسی واقعی بینه بگری... خود داری کرده ضد انقلابیست (آنها ایستاده و از کارگران میخواهند که در نیال حاکمیت گسام بدهند و کوهی مبارزه ضد انقلابیست که از سرمایه داران و بیچاره‌های بسیاری در مسخراتی است و اپورتونیسم را پنداره در بسیاری از مزارع جستجو کرد. جناح اپورتونیست با تنهایی عدم "تصفیه" حاکمیت از اساس بی‌وزنی و با تبلیغ و ترس از کارگران مبارزه‌کننده که اپورتونیستها و تبلیغ و افسوس خویش چشم پوشی کند، به پیشواز، بهارزاد و مسخراتی که نباشند، در مقابل تصیبات و تضادها ضد انقلابیست حاکمیت و افسوسند و نشان دهنده یون هیج قدرتی تولید و از این جهت در تضاد با سرمایه داران و دولت آنها بی‌وزنی و افسوسند (آنها افسوس) مبارزات خود را می‌پوشند و به جهت اطمینان می‌خواهند که بی‌وزنی و بی‌وزنی در دهنده. اکثریت "کته مرگی" از اینها همان ن طایع بی‌وزنی و با طایع حه خلقی ها در مقابل هیئت حاکمه ضد انقلابیست (چهره تبلیغ - طایفه و بی‌وزنی خویش را با حق انبیه به نمایش گذاشته است. در به کلام آنان در زیر پوشش "بازگشت به اصول" کسه هیئت که در آن افسوسند که در آنند، به نظر در اصولی بر داشته و پیوسته حمایت ساز طبقه کار را برده در پیاده کرده‌اند. جناح انقلابی سازمان در مقابل انحراف جنبش خود می‌تواند توسط اپورتونیست حامیست به‌ایم از انقلابی‌ها و بی‌وزنی و بی‌وزنی که در دست. اکنون سازمان با پاسخش صریح و روشن بر اساس اصول کارگرم - اپورتونیسم به تمام جنبش در جهت تعیین خط مبارزه برای تحلیلی حوضی بی‌وزنی را در انقلاب دفر امزگام برده و در همین گذشته بهترین با پیشین را به پیش چرخه کارگران پیشرو صنایع دفاع حمایت لاطمنات خویش را از تبلیغ جناح انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلقی (اعلی) احکام می‌دهد. ما از تمام کارگران پیشرو می‌خواهیم که با آگاهی هر چه بیشتر اپورتونیسم راست را با طایفه شامه و با تفکر در سازمان انقلابی خویش در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر و در نهایت حرکت در جهت تغییر تاریخی دوران فعلی یعنی در یکپارگی بی‌وزنی سازمان بدهند. ناسیونال - لیسون اپورتونیسم در جنبش کارگری - کمونیستی ایران همیشه متمسک نبوده، پیوسته کارگران و زحمتکشان با سازمان چریکهای فدائی خلق سرگروه اپورتونیسم جسمانی سرسپردگی اپورتونیسم از نگاه و تبلیغ

کارگران و زحمتکشان آگاه و مبارزان! بخش از دیناء از تحولات درونی سازمان چریکهای فدائیی خلق میگذرد. هر کارگر آگاهی باید در مقابل این تحولات برخورد آگاهانه و سرفرازانه داشته‌گیرد. به بی‌بی است که هرگونه موضعگیری حمایت‌دار در شرایطی شکل گیری این تحولات و شناختن صحت موضوع هر یک از اینها همانی که بر سر این تحولات شکل گرفته‌اند صورت می‌گیرد. تحولات اخیر نتایج چشمگیری از نظر مبارزه طبقه کارگر است و در دین سازمانی ما بنامند. از تمام ناگفته‌ها که جنبش طبقه کارگر در این مبارزه با اپورتونیسم و سرمایه داران و اپورتونیسم از سوی دیگر در نتیجه تیز بگردنند، صحنه جنگ فکری و فیزیکی بین در مقابل انقلاب و ضد انقلاب بود. ما با این مبارزه طبقه کارگران خود را در دین سازمانی سیاسی بنگاریم تا پیروز آید. صف جبهه‌های منززل و سازشکاران و بی‌وزنی‌ها و بی‌وزنی‌ها و در نهایت مستحکم در جهت آزادی کارگران و سرمایه‌گذاران مبارزان. در قبال این مناسبات که در دین سازمان با این اید و جنبش اساساً عقارت که در شرایط خویش مبارزه می‌ایمان طبقه کارگر در پی دارد، به‌یاد آورده‌ایم. این در جنبش بر اساسترین مسائل، چون حاکمیت، جنگجویی که در جهت طبقه کارگری و جنبش طبقه کارگر... اختلاف نظر دارند. به‌یاد حاکمیت "کته مرگی" از اینها شکلی صریح و بی‌سوال هم جنبش طبقه کارگر. آنها تبلیغ بی‌وزنی را از اساسترین مساله مبارزه یعنی در حاکمیت نه برضای واقعات و اصالت حاکمیت بلکه بر اساس شعارهای توغالی و در پیشین اشتراکات است. اکثریت "کته مرگی" با درکی صاف اپورتونیستی، حاکمیتی را که طبقه حده و خویش را سرکوب و طاق‌عام کارگران و زحمتکشان ایران - از جمله در خبرده‌ها، از هواند بنگارند، در دره، تهران، بندرانزلی و... سرکوب و شکنجه‌کاران، مسلح کردن قوای پاسخش و دشمنان

تعطیل دوروز در هفته گامی در جهت تامین رفاه کارگران و لازمه ارتقاء آگاهی آنان است

بقیه از صفحه ۱

درباره

"ملی کردن" تجارت خارجی...

را تخفیف دهد! مشکلی از مشکلات آنها را حل کند! و پیوندهای وابستگی را قطع کند؟ اساسا کشورهای وابسته که در تاروپود شبکه وابستگی اقتصادی اسپرند، در زمینه تجارت خارجی نیز همانند سایر حیطه های اقتصاد، وابسته به کشورهای امپریالیستی و سیستم جهانی سرمایه داند. این وابستگی به سیستم سرمایه داری جهانی شرایطی را پدید آورد که این کشورها، همه ساله تنها در حیطه تجارت خارجی میلیونها دلار به خاطر مبادلات نابرابر ناشی از سیستم بازرگانی جهانی سرمایه داری زیان ببینند. این امر از شرایط وابستگی و سلطه انحصارات امپریالیستی بر بازار جهانی و قیمت های انحصاری ناشی میشود. سود انحصارات تنها از این منبع در هر سال به چند ده هزار میلیون دلار می رسد. در نتیجه بعلت مکانیسم قیمت های انحصاری و کاهش مداوم قیمت های واقعی محصولات صادراتی کشورهای وابسته، درآمد خالص این کشورها مدام کاهش می یابد و موقعیت کشورهای وابسته در سیستم تقسیم کار بین المللی سرمایه داری مدام به زیان آنها تغییر می کند. به همین علت است که ما شاهدیم، هر چه بر محصولات، صادراتی، کشورهای وابسته افزوده می شود، سهم آنها در صادرات بین المللی کاهش می یابد. و البته این کاهش سهم نه به معنای کاهش وابستگی بلکه به معنای افزایش آنست. در چنین سیستمی خواه بورژوازی دولتی و یا بورژوازی خصوصی امر تجارت خارجی را در اختیار خود گیرد، نتیجه و احداثت زیرا آنها در جوامعی که اساسا مناسبات سرمایه داری وابسته برافتد و پیوندهای متعدد اقتصاد با سیستم جهانی سرمایه قطع شود. میتوان مناسبات تجارت خارجی را نیز در گرو "حقیقتا" از ملی کردن تجارت خارجی سخن گفت، و الا در شرایط حفظ مناسبات سرمایه داری وابسته صحبت از "ملی کردن" بازرگانی خارجی حرفی بچوچ است که در نهایت در خدمت بورژوازی بوروکراتها، یا سرمایه داران خصوصی و انحصارات امپریالیستی قرار می گیرد. اکنون پس از این مقدمات بحث اصلی خود را آغاز کنیم.

* * *

تاپیش از سرنگونی حکومت شاه حیطه عمل سرمایه های متوسط محدود بود، و به دلایل مختلف نمی توانستند همه جانبه وارد جریان تولید شوند یا اگر معدودی از آنها موفق به ورود در عرصه تولید بزرگ می شدند، مجبور بودند یا از قوانین سرمایه بزرگ تبعیت کنند یا خیلی سریع از این عرصه کناره زده شوند. بعضی از دلایل محدودیت ورود سرمایه های متوسط به حوزه تولید بخصوص تولید بزرگ عبارتند از:

الف) بالا بودن حجم سرمایه مورد نیاز که برای تاسیس صنایع لازم بود. بویژه با ترقیات فنی، امکان ورود سرمایه های متوسط حتی در مشارکت و یا نظارت و یا استفاده از امکانات محدود بانکهای تجاری و بورژوازی کم تر میشد.

ب) تکنولوژی تولید بزرگ سرمایه داری اساسا

در اختیار موسسات بزرگ انحصاری بود و به سادگی در اختیار سرمایه های متوسط قرار نمی گرفت. (ج) شبکه بانکی و توزیع اعتبارات و بویژه درآمد نفت در کنترل سرمایه های بزرگ و متناسب با نیازهای صاحبان اینگونه سرمایه ها به جریان می افتاد.

د) اعتبارات کلان با تسهیلات لازم عمدتاً در اختیار موسساتی قرار می گرفت که در ارتباط مستقیم با سرمایه بزرگ قرار داشتند و توانستند نفوذ آنرا وسیع تر کنند. تسلط انحصاری بر تولید و بازاری در سطح وسیعی، محدودیتهائی برای سرمایه متوسط پدید آورده بود.

ه) بخشی از سرمایه متوسط که عادتاً "کاری به حوزه" تولید نداشته با هجوم سرمایه بزرگ بیشتر در همان محدوده های خویش محبوس ماندند، و بخشی از سرمایه های متوسط به حوزه های تجارت و احتکار واسطه های روی آوردند، زیرا خطر اینکار به خصوص در شرایط تهدیدکننده ای که سرمایه بزرگ بوجود می آورد، خیلی کمتر بود. خلاصه حجم سرمایه متوسط و سلطه روز افزون سرمایه بزرگ، مانع از آن بود که سرمایه های متوسط به حیطه های دلخواه خود روان شوند در نتیجه تضاد سرمایه بزرگ و متوسط به خاطر کسب ارزش اضافی بیشتر تر شد.

در چند سال اخیر قبل از قیام بهمن ماه، بویژه با بروز پاره ای "تنگناها" در اقتصاد بحران زده سرمایه داری، حتی برخی از سرمایه های متوسط که در حیطه تولید صنعتی فعالیت داشتند، با ملاحظه مشکلات و موانع موجود ترجیح می دادند به سوی تجارت و بخصوص واردات کالاهای خارجی بروند. حتی آن عده از سرمایه داران متوسط که به سمت تولید کالاهای حاشیهای و کم اهمیت و انحصاری نشده می رفتند، بر اثر شدت نفوذ سرمایه های بزرگ و مخالفت های عملی دولت، و سپس با ملاحظه عواقب بحران وخیم اقتصادی - اجتماعی به سمت معاملات احتکاری - از جمله زمین و مسکن - روی آوردند و از جریان تولید خارج شدند. البته همانگونه که میدانیم یکی از خصوصیات اقتصاد وابسته درآمدت است که بعلت اینکه تولید و بازاری در حیطه انحصاری فعالیت سرمایه های امپریالیستی و بورژوازی بزرگ وابسته قرار می گیرد، بعلت محدودیت بازاری خویش عظیمی از سرمایه ها به سوی رشته های غیرمولد، از جمله بورس بازی و خرید و فروش زمین روی آورند.

در نتیجه عوامل گوناگون، سرمایه های متوسط تحت فشار سرمایه بزرگ قرار داشتند، متن تولید در پیداختیار "شیران" بود و حاشیه تولید، تجارت و احتکار، در دست ناتوان "روپهان سرمایه متوسط". نرخ سرمایه گذاری تولیدی سرمایه متوسط در مقایسه با نرخ سرمایه گذاری سرمایه بزرگ، بسیار پایین تر و نرخ سود نیز از یک - سی - پنجاه و ضعیفی برخوردار بود. بنابراین سرمایه متوسط مجبور بود که به حوزه های معینی دل خوش کند. سرزمین مالوف و مانوس بخشی از این سرمایه تجارت خارجی (واردات و صادرات) و داخلی بود. البته این توضیحات بدان معنا نیست که سرمایه

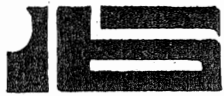
متوسط در تولید شرکت نداشت و یا اینکه در تجارت و بویژه تجارت خارجی از سرمایه بزرگ خبیتری نبود.

هر گچا زمین و چشم انداز تصاحب سود گزاف وجود داشت سرمایه بزرگ بدانجا هجوم می برد، و تجارت خارجی و داخلی نیز از این قانون مستثنی نبود. با اینحال بطور کلی تناقض آشکار میان سرمایه ها وجود داشت، سرمایه های متوسط بسوی رشته های سودآور سرمایه گذاری در بخش صنعت حرکت می کرد. اما بر سر سفره سرمایه بزرگ جانی وجود نداشت و فرصت سرمایه گذاری تولیدی محدود بود. زیرا سرمایه گذاری بورژوازی متوسط به خاطر موقعیت سیاسی و اقتصادی بورژوازی بزرگ با موانع متعدد روبرو می شد.

پس از قیام بهمن و تسلط بورژوازی متوسط، در قدرت دولتی، برخی از موانع تحرک سرمایه و انتقال سرمایه تجاری و حاشیهای به سمت تولید بر طرف شده و با هیئت حاکمه سعی دادند که از طریق پاره ای اقدامات این موانع را رفع کنند. دولتی کردن بانکها، شبکه اعتبارات را در اختیار دولت قرار داد و بدین ترتیب (سوی نجات سیستم اعتباری از ورشکستگی) در توزیع اعتبارات به نفع سرمایه متوسط تحولاتی صورت گرفت و زمینها برای سرمایه گذاری بیشتر بورژوازی متوسط فراهم ساخت. این اقدام با توجه به نقش بورژوازی متوسط در قدرت دولتی می تواند عامل موثری در گشادن سرمایه متوسط به سمت تولید صنعتی باشد. قسمت اعظم سرمایه بزرگ در اختیار دولت قرار گرفته و سرمایه داری دولتی وسعت یافته است. اینک دولت در مقام سرمایه دار بزرگ در وضعی است که می تواند تضاد سرمایه های متوسط و بزرگ را تا حدی تخفیف دهد و تا حدی که ملاحظه حرکت سرمایه اجازه می دهد، راه حرکت را برای سرمایه داران "مستضعفان" (بخوان بورژوازی متوسط وابسته) بگشاید.

با این حال هنوز همه موانع از میان نرفته اند و غلبه بر آنها محتاج تلاش و کوشش سرمایه داری بزرگ دولتی و سرمایه متوسط است. این تلاش را دولت از مدتها پیش و در زمینه های مختلف آغاز کرده و طرح دولتی کردن تجارت خارجی یکی از این زمینه هاست.

وزیر بازرگانی، آقای رضاصدرو همکارانش، طی مصاحبه ای اهداف این دولتی کردن را به عیان بیان می کند. اولین نکته ای که او عنوان می کند برای این است که ادعا کند اجرای این قانون یک اقدام "دست چپی" است. او حزب توده را متهم می کند که از زمه "چپ گرایان خیلی چپی" است، زیرا حزب توده از مدت ها پیش اصرار در اجرای این اصل داشته و دولت را به حد کافی "چپ" ندانسته. طبیعی است که حزب توده بنا به سنت دیرین احزاب اصلاح طلب و فرصت طلب، که هرگز پوشش الفاظ مارکسیستی را رها نمی کند، "دولتی شدن" را مترادف و هم معنای ملی کردن سوسیالیستی میدانند. به زعم این تجدید نظر طلبان هر چه دست دولت در اداره تولید و توزیع گشادتر باشد، زمینه ورود مسالمت آمیز به "سوسیالیسم" فراهم تر می شود. بدون شک کمونیست ها نیز پس از تصرف قدرت، بخش تجارت را که شامل صادرات و واردات و شبکه معاملات بزرگ تجاری داخلی می شود، ملی می کنند. این رانیز می دانیم که در بسیاری از سرمایه داری های دولتی، تجارت خارجی و حتی قسمتی از تجارت داخلی "ملی" است. اما ملی شدن تجارت، یا ملی شدن صنعت و بانک و غیره نیست که



بقیما از صفحه قبل

ماهیت دولت رامعین می‌کند، برعکس ماهیت روابط تولیدی در مرحله تکامل اجتماعی است که ماهیت ملی کردن هارا معین می‌کند. اما تجدید نظرطلبانی چون حزب توده همواره خلاف این را می‌گویند.

آقای وزیر بازرگانی علاوه بر القای این شبهه که گویا ملی کردن تجارت در حکم اقدامی سوسیالیستی است و برای این منظور حتی از مشکلات گسار در چکسلواکی، لهستان و مجارستان صحبت می‌کند، قصد دارد حزب توده را به عنوان نماینده و میزبان نمایلات چپ ایران معرفی کند تا به خیال خود مانع شود که ونیسیم در میان توده‌ها گردد.

در مصاحبه‌های که مورد اشاره است، حتی محض عوامفریبی هم که شده اشاره‌ای به مشکلات ناشی از تجارت خارجی در زندگی توده‌های مردم، نمی‌شود. توده‌های مردم شاهدند که تجار بزرگ بازاریار مسیب کمپانی، نایابی و گران و وحشتناک کالاهای مختلف مصرفی هستند اما در عوض خرد فروشان تهیدست شلاق می‌خورند. شاهدند که اگر بعضی سرمایه‌داران بزرگ صنعتی وابسته تا حدی صدمه دیدند، تجار روز بروز فربه‌تر می‌شوند. چه کسی می‌تواند منکر شود که در طی یکسال ونیسیم اخیر بورژوازی، تجاری چه سودهای کلانی که به جیب نزده است و این سودها تنها با حمایت و پشتیبانی هیئت حاکمه از تجار بورژوازان ثروتمند حاصل شده است. حتی کار بجائی رسیده که کمپانی از معاونان وزیر، فشار ناشی از این تجار "مستضعف" بردوش مردم را چنین خلاصه می‌کند: حتی اگر واسطه‌ها "مسلمان" و "قانع" باشند، در ساخت کنونی تجارت خارجی و داخلی، قیمت فروش به خاطر وجود همین واسطه‌ها، حداقل ۹۰٪ افزایش می‌یابد. و به اختصار اشاره می‌کنند که اجرای این قانون حتی در مورد ۳۰٪ از کالاها، از طریق حذف واسطه‌ها، "خدمت بزرگی به مردم است."

اما مخاطب اصلی این مصاحبه توده‌های زحمتکش نیستند و هدف از اجرای این قانون نیز پائین آوردن قیمت برای مصرف‌کننده نهائی و رفع مشکلات توزیع کالاها نیست. مخاطب اصلی تجار و سرمایه‌داران بزرگ هستند و هدف اصلی کمک به حرکت سرمایه‌های متوسط در جهت تولید صنعتی است.

در این و انفسای بیکاری هزاران هزاران زحمتکش، آقای صدور همکارانش به خود زحمت نمی‌دهند که محض دلخوشی بیکاران و ریند که مثلاً هدف این قانون رفع بیکاری است. نه، آنها نیازی به پاسخ دادن به مردم در خود نمی‌بینند.

هدف از اجرای قانون دولتی کردن تجارت توسط خود مستولان جمهوری اسلامی چنین بیان می‌شود: "هدف ما از ملی کردن (!) سوق دادن مردم (یعنی تجارا!) از تجارت به طرف تولید است. و پس از تکمیل (اجرای) این قانون واردکنندگان و توزیع کنندگان مجبورند (!) یک کار تولیدی برای خود دست و پا کنند و به ایجاد صنایع کوچک و بزرگ بپردازند و "استعدادها (!) متوجه تولید میشوند."

روز ۲۵ مرداد ۵۹ با تک مرکزی ایران، قلب شبکه اعتبارات اعلام کرد که دولت از طریق بانک‌های تجاری در امور تولیدی به سرمایه‌گذاری مستقیم و مشارکت دست خواهد زد و حتی الزامی نخواهد بود که میزان مشارکت با نیکها، به حد ۴۹٪ سابق باشد و میتواند حتی تا ۷۰٪ افزایش یابد. این

روش البته در ظاهر متفاوتی با سیاستهای سابق ندارد، اما اگر در برابر باطل دولتی کردن تجارت خارجی و اقداماتی نظیر آن مطرح گردد، معلوم میشود که هدف از این رشترو شها همان است که "استعدادها (!) متوجه تولید شوند." و اینک دولت بطور غیر مستقیم کسانی را که از مشارکت در کار تولیدی و صنعتی اگر چه وحشت دارند، وادار می‌کند که با توجه به زمینه‌های مساعدی که فراهم آورد و رفته‌رفته به سمت "تولید" بروند. هدف این قانون، آزاد کردن سرمایه‌هاست اما آیا تجار "محترم" نیز این منطق را خواهند پذیرفت؟ و "ملی کردن تجارت خارجی را تحمل خواهند کرد؟"

مستولان وزارت بازرگانی در پاسخ این که چرا در اجرای قانون واصل ۴۴ تا خیر شده پس از ذکر یک رشته دلایل فنی می‌گویند که از همه مهمتر نگرانی خوابیدن بازاریابود. "در ابتدای این مصاحبه به "حمله بازار" علیه قانون مزبور اشاره میشود که گویا این قانون به اعتقاد بازاریان "خیلی چپ است"

البته می‌توان پیش‌بینی کرد که بعضی بازاریان به مخالفت در برابر این قانون برخیزند. و می‌توان پیش‌بینی کرد که عده‌ای از اصلاح طلبان نیز این مخالفت را به حساب "مترقی بودن قانون" بگذارند و حتی مدعی شدند که این هم از امکانات گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم است. البته ما هم معتقدیم اجرای این قانون تا حدی که عملی میگردد موجب حرکت سرمایه‌داری بخشهای دیگر اقتصاد میگردد و حتی از این لحاظ که ممکن است احیاناً "دست یابی به کالاهای آسان تر و خود کالاهای را برای مردم ارزاتر کند، نوعی رفم (اصلاح) است. اما مخالفت برخی بازاریان نمی‌تواند مانعیت به ماهیت این قانون گمراه کند.

بسیار دیدیم که نظام سرمایه‌داری برای حفظ موجودیت کلی خود مجبوری خود بخشی از سرمایه و سرمایه‌داران را قربانی کند و یا آنها را بسازد که مثلاً به شرافیت کارگری امتیازاتی بدهند تا حیات نظام سرمایه‌داری را حفظ کند. و اگر در مورد این قانون نیز چند تاجر، خشک مغزی نشان دهند و نتوانند خود را با منطق حرکت سرمایه منطبق کنند، باید تقصیر را به حساب خودشان نوشت و نه به حساب دولت سرمایه‌داری.

برای برهیز از همین موارد و پرهیز از مشکلات فنی دیگر بود که اجرای اصل ۴۴ مدتی به تعویق افتاد. لازم بود که دولت با بیکار شده اقدامات قبلی تا حد ممکن اعتماد بازاریار را جلب کند و از کار شکنی‌های "غیر عاقلانه" آنان جلوگیری کند. آقای صدر حق دارد بگوید: "ما فکرمی کردیم اگر هم موارد را در دست بگیریم و موفق نشویم، با بحران مواجه خواهیم شد." میتوان باور کرد که وزیر بازرگانی روی بعضی تجار "مومن" و "متعهد" حساب می‌کند. یعنی توانسته خواهد توانست آنان را متقاعد کند. اومی گوید: "بسیاری از این تجار داخلی که مومن و متعهد هستند، حتی ما را تشویق می‌کنند و حاضرند که سرمایه خود را در صنایع بکار آندازند. علاوه بر این ممکن است تجاری باشند که با وجود رغبت به تولید و صنعت، چون فضای سیاسی کشور را تثبیت نشده‌می‌یابند، ترجیح دهند در همان حوزه‌های مالوف بمانند و با اجرای اصل ۴۴ مخالفت ورزند و یا به ملاحظه "مشکلات کارگری" حاضر نشوند به ایجاد کارخانه بپردازند. در واقع نقل و انتقال ارز از یک حساب به حساب دیگر بسیار آسانتر است تا حفظ کارخانه‌ها از جنگ مصا در کارگران

کار شکنی تجار واسطه‌ها را نیز نمی‌توان دست کم گرفت. آنها برای تهدید سیاسی حکومتی که لیاقت اجرای رفم را از خود بروز نداده، از هیچ عملی فروگذار نمی‌کنند. اما این را به حساب ماهیت مترقی دولت نمی‌توان گذاشت. این راه هم می‌دانیم که مجریان اصل ۴۴ همان نمایندگان بورژوازی متوسط اند و این بخش بورژوازی نیز به امپریالیسم وابسته است و چاقو که دستها شرا نمی برد!

ببینید آقای صدر چگونه مسالمت را مطرح می‌کنند "بعد از آنکه بازرگانی ملی شد قانونی بنصوب سب شوری انقلاب رسید که از ۴۵ عضو هیات رئیسه اتاق بازرگانی ۲۲ نفر از سوسیو بورژوازی بازرگانی و صنایع و معادن منصوب شدند. . . . و نیز ۲۳ نفر دیگر از بخش خصوصی در جهت کمک به رشد بازرگانی خارجی انتخاب خواهند شد." سواً اینتکوزارت بازرگانی و صنایع معادن که از منافع سرمایه‌داران دفاع می‌کنند و نمایندگان را به سمت هیات رئیسه اتاق بازرگانی تعیین می‌کنند که دقیقاً "از موضع بورژوازی حرکت می‌کنند به لحاظ اینکه حقیقی از بورژوازی خصوصی و تجار محترم! ضایع نبود در برابر ۲۳ نفر، ۲۳ نفر نیز از بخش خصوصی انتخاب می‌شوند تا به رشد بازرگانی خارجی کمک کنند و حتماً همین آقایان مدافعین پروپا قرصی اصل کذائی ۴۴ قانون اساسی هستند که فرمیستهای تودمای و کمپینه مرکزی، خواستار هر چه سریعتر، اجرای آن از سوی دولت خرد بورژوازی! می‌باشند.

می‌توان تصور کرد که یکی از هدفهای ضمنی و مهم ملی کردن تجارت خارجی، کمک به عملکرد قانون تعدیل سودهاست. در واقع هجوم سرمایه‌های ریز و درشت به بخش تجارت خارجی بویژه در سالهای اخیر و از قبل در آمدنفت، نه تنها نرخ سود این بخش را با سایر بخشها متعادل نکرد، بلکه میل متکان نیز می‌بخشید، سودزایی این بخش افزایش یافت بطوریکه ثری زکاهش هجوم سرمایه‌های تجاری دیده‌شده می‌شود این امر موجب اعتراض صاحبان سرمایه‌های صنعتی می‌شد.

اما معاون وزیر و عده‌می‌دهند که "پیدا شدن این اصل (اصل ۴۴) نرخ سودهای بالای تجارت خارجی تقلیل می‌یابد و آقای صدر بیشتر توضیح می‌دهد و معلوم میشود که یکی از اهداف اجرای این قانون آن است که با تعیین آمدن سود تجارت خارجی بین قیمتها ی وارداتی و قیمتها تمام شده کالادر داخل "تعادل ایجاد شود." و همچنین با رفع واسطه‌ها "تعادلی در عرضه و تقاضا ایجاد گردد."

البته اگر دولت هزینه تجارت خارجی را تقبل کند و "حقوق" واردکنندگان را بپردازد و حتی اعانه (سوسید) هم تحمل شود، چنان که در مورد بعضی اقلام مثل گوشت و غیره عمل می‌کند، می‌تواند موجب تشویق تولید کالای مشابه در داخل شود و به کمک سرمایه‌دار صنعتی و داخلی بیاید. در مورد گوشت مرغ نیز دولت از طریق دیگر با حذف همین سوسیدها توانست سرمایه‌ای بسوی تولید گوشت سفید سوق دهد. بدین طریق و طرق دیگر دولت حتی با پرداخت هزینه‌ها از بودجه عمومی می‌تواند سرمایه‌ها را به عرصه تولید بکشد.

این شکیمهای شناخته شده سرمایه‌داری برای حفظ و تحکیم سرمایه‌داری، نه در دایز توده‌ها دوام می‌کنند و نه آنطور که همین مقامات ادعا می‌کنند، "وابستگی" را از میان خواهد برد. اما همین شیوه‌های معمول نیز در این سرزمین در این بحران سیاسی اقتصاد دی‌کارگر نخواهد افتاد. جان سختی سرمایه‌تجاری از یکسوا و امواج خروشان جنبش کارگری از سوی دیگر، زمینه‌ساز کشتن کتیک صلاح طلبانه را از سوی بورژوازی تنگ می‌کند.

باتکاء به نیروی توده‌ها برای صلح دمکراتیک در کردستان بکوشیم

هشدار جمهوری اسلامی به سرمایه داران!!

بقیه از صفحه ۱

پاسخ به سئوالات

بقیه از صفحه ۱۱

زنگزدها اقتصاد سرمایه داری وابسته منتظر این حرکت دیر یا زود میروفت. مسالما از این قرار است که بورژوازی متوسط تنها امکان بقای خود در برابر امانداختن اقتصاد میداند. این مساله در تمامی صحبتها و سخنرانیهای مقامات مسئول مملکتی چه "حزبی" و چه "لیبرال" کاملاً دیده میشود. در عین حال هیئت حاکمه برای این عمل تنها یک راه میباید (البته نه بعلمت بی تجربگی در حکومت "بلکه بعلمت ما هیئت بورژوازی اش) این راه هم، بازسازی و ترمیم اقتصاد وابسته است. به همین خاطر نیز دست به هر حرکتی میزنند: "ملی کردن صنایع و بانکها" که در حقیقت باز خرید بدهی آن ها از جیب "مستضعفین" و نجات آنان از زور شکستگی بود، عرضه دوباره سهام این صنایع تحت یا قفتمه "مردم" گسه همان سرمایه داران محترم باشد. پرداخت وامهای کلان و کم بهره "موسسات صنعتی" که سهم همان سرمایه داران هستند. ایجاد تسهیلات کم رکی و ...

ولی از سوی دیگر این سرمایه داران محترم چون "محیط امن و آرام" خود را بر اثر رشد مبارزات بود معارضه از دست داد ما مدو و فعلا هم کفایت لازم برای برقراری این "محیط امن" را در سران جمهوری اسلامی نمی بینند بن به "خطمیر" می دهند. در عین حال که سود کم "حاصل از یک اندازهی کارخانه ها هم آنها را از اوضاعی نمی کند (کم شدن سود عمدتاً در اثر مبارزات کارگران کارخانجات بخصوص فشار شورا های کارگری برای "دخالته" در امر مدیریت و هم چنین اعتصاب و نخص و سایر حرکات کارگری است).

در این هنگام است که هیئت حاکمه موجودیت خود را در خطر می بیند و به سیاست تهدید و ختم با "سیکویت و سلاق" موصول میسود. ابتدا بیسکویت را به سرمایه داران تعارف میکند یعنی شوراها را منحل کرده و بسا سعی می کند آنها را از محتسوی اعلائی سپی سازد، تحصن و اعتصاب و اعتراغرا غیر فابوسی و غیر شرعی اعلام میکند، تا کم فانون تصفیو پاکسازی در حواریا و اکیهای معروف و شناخته

شده، کارخانه را از عناصر مترقی پاک میکند، سعی میکند با منطقهای کردن استخدام کارگران کارخانه ها را از نفوذ "موزیانه" نیروهای مترقی حراست کند، بالغوسود و ویژه در عین بالا بردن درجه استثمار و سود سرمایه داران دست کارگران را از بیلان کارخانه و حساب و کتاب آن کوتاه می کند و خلاصه "بهر حیل" سعی در جا شدن "دردل دوست" مینماید. بعد از تمامی این حرکات برای ترغیب و تشویق سرمایه داران به بهره گیری از این خان نعمت به "شلاق" متوسل شده و به آنها "هشدار" میدهد.

ولی با بررسی کمی دقیق تر روشن میشود که بیسکویت را سرمایه داران میخورند ولی هیئت حاکمه در موقع شلاق زدن کارگران و زحمتکشان را هدف قرار میدهد.

"ضوابط اعلام شده" در این "هشدار" به سرمایه داران برای "را مانداری صنایع را کد" چنین است: "مرکز گسترش به مالک و یا مالکین بخوان سرمایه داران" اطلاع میدهد که در عرض دو ماه شروع می رما اندازهی واحد تولیدی نمایند ("مرکز گسترش حتی الامکان سعی خواهد نمود که به مالک یا مالکین کمکهای لازم را برای راه اندازی واحد تولیدی بنماید" تا اینجا مساله بسیار روشن است یعنی سرمایه داران عزیز! زمینه های بهره روری سرمایه آماد ما دست لطفاً بفرمائید و مشغول شوید حتی اگر در این راه به کمکهای ناقایلی چون وام های کم بهره - معافیت کم رکی و مالیاتی و ... احتیاج داشته باشید دولت دریغی ندارد و از جیب تودما این کمکها را به شما می کند.

این شیوه بهره روری همان دولتی است که به شدید ترین وجه شورا های کارگری را از دخالت در امر تولید و توزیع و مدیریت منع می کند و کارخانه های بی راکه داره آن بر اثر مبارزات کارگران بدست شوراها می افتد بسرعت تحت همه گونه فشار از قبیل جلوگیری از ورود مواد اولیه، نپرداختن وام، با بیکوت کردن خرید محصولات و ... قرار میدهد. ولی از این به بعد اگر باز هم سرمایه داران روی خوش نشان ندادند "شلاق" به میان می آید. در صورت عدم آمادگی مالکو

یا مالکین برای راه اندازی واحد تولیدی ... "میزان سرمایه حذف شد و موبوطر کلی بهای این واحدها توسط کارشناسانی که مورد قبول شورای عالی مرکز گسترش و مالک یا مالکین باشد تعیین می گردد و ... بعد از بهره برداری از واحدها مالک یا مالکین اصلی باز پرداخت میگردند."

"اینهم "هشدار" ویا "تهدید" و "شلاق" هیئت حاکمه ضد امپریالیست (ا) "برپیکر سرمایه داران. خلاصه مطلب اینکما اگر سرمایه داران محترم با اینهمه امتیاز و آماده شدن زمینه برای استثمار و چپاول کارگران و زحمتکشان با زهم سرمایه خود را "خطر" نینداختند، برای تنبیه شان قیمت کارخانه توسط کارشناسانی که مورد قبولشان هم باشد تعیین شد. موبه آنها پرداخت می شود. تا با خیال راحت بروند و در کشورهای اروپایی به تفریح و تفریح بپردازند.

کارگران و زحمتکشان ما همه روز به محایب هیئت حاکمه از سرمایه داران را با گوشت و پوست خود لمر میکنند. آنها در "تجربیات عملی" خود می بینند که چطور هر جا صحبت از منافع کارگران و زحمتکشان و خواسته های آنهاست و هر جا پای ارگانهای واقعی کارگری چون شوراها و سندیکاها در میان است دولت با تمام ابزار خود به تخریب و سرکوب آنها می پردازد و در هر کجا کاه روی سخن بسا سرمایه دارانست و منافع آنها در میان می آید دولت با تعظیم و تکریم تمامی امکانا تشرار در اختیارشان می نهد تا زمینه استثمار و چپاول هر چه بهتر فراهم گردد.

آنها می بینند که دولت با تمام قوا میکوشد سرمایه یوا استثمار هر چه بهتر و سرسریتر بگردش در آورد. آنها در تجربه عملی خود در میابند مبارزه ضد امپریالیستی یعنی مبارزه با سرمایه وابسته، سرمایه داران و وابسته حوامیان منافع آنان و اینجاست که د بگر لقمه "تلخ" حاکمیت ضد امپریالیست سازشکاران و فرصت طلبان را حتی با صدمن عمل نیز نخواهند خورد.

دیالکتیکی با استراتژی انقلابی اهداف واحدی را دنبال نماید، یعنی دقیقاً در خدمت استراتژی انقلابی طبقه کارگر قرار گیرند. این نظریه از برخی جنبه ها شبیه نظریات اپورتونیستهای است که لنین را بدلیل طرح دو شعار مختلف یکی برای جنبش طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی و دیگری برای کارگران کشورهای تحت سلطه متهم به "دوالیسم" و نقض "مونیس" می نمودند و لنین در پاسخ به این اپورتونیستها نظیر "کیوسکی نشان داد که چگونه در کاتانان از رفرمیسم، فرمالیستی و لفظی می باشد و چرا بدلیل شرایط عینی (ایزکتیو) مختلف در این دو گروه کشورهای برای تحقق "مونیس" ماتریالیستی باید شعاری

های مختلفی طرح گردد. لنین سئوال می کند "ایا موقعیت واقعی کارگران ملل مستغریا ملل مستمتر، از نقطه نظر مسئله ملی یکسان است؟" و پاسخ می دهد "نه یکسان نیست" و اضافه می کند "بدین ترتیب در واقعیت عینی در سراسر حرکت تفاوتی مشهود است، بدین معنی که یک "دوگانگی" در جهان عینی، مستقل از اراده افراد، موجود است. حال چه نظری در باره سخنان پ. کیوسکی در باره "فراسیون و احداترنا سئوال" میتوان ابراز داشت؟

اینجا عبارات توخالی و پیر طمطراقی اندونه چیزی بیش از آن برای اینکما کیوسون انترناسیونال که علابه کارگران متعلق به ملل مستمتر و کارگران ملل مستمتر تقسیم شده اند اکسیون واحدی، باشند تبلیغات در مورد اولی نمیتواند بهمان شکل در مورد دوم باشد، پس باید از موضع "یگانگی" واقعی (ونه دورینگی آن) از موضع ماتریالیسم مارکسیستی قضاوت نمود.

سیاست سازمان، در قبالی مبارزات خلقها شرکت همه جانبه در این مبارزات بمنظور ارتقا آن تا سطح یک مبارزه طبقاتی است مبارزه علیه ستم ملی باید در روند گسترش و تکامل آن به مبارزه علیه هر گونه ستم طبقاتی و قبارزه علیه استثمار زحمتکشان تبدیل گردد. به اعتقاد ما وظیفه نام کمونیستها

در شرایط کنونی ایجاد پیوند بین جنبش طبقه کارگر و خلقها می باشد. لنین در این مورد می گوید: "... اما در تبلیغات این پشتیبانی به این صورت خواهد بود که سوسیال دمکراتها از هر نمود مستمری پلیسی حکومت مطلقه استفا ده خواهند داد که چگونه این ستم به تمام افراد روس عمدتاً و به نامندگان آن صفوف و ملیتها و مذاهب که تحت ستم هستند خصوصاً وارد می شود و چنانچه برای این ستم در طبقه کارگر دارد."

باید به کارگران توضیح دهیم که حاکمیت کنونی در شرایطی که خلق کرد را سرکوب می کند بنوعی دیگر جلومبارزات بحق آنها را نیز میگیرد. همان حاکمیت سود و ویژه او را که در واقع بخشی از ستمزد کارگران است حذف می نماید و اعتصابات و تحصن های او را غیر قانونی اعلام می کند. در این مورد که هدف ما از شرکت در جنگ نه مسئله سرنگونی حاکمیت بلکه ارتقا مبارزات خلق کرد و دست یافتن به صلح دمکراتیک خلق کرد در چهار چوب انقلاب می باشد بتفصیل در سلسله مقالات در مورد کردستان توضیح داد ه شد است.

آچه مسلم است اینکه بهر حال مبارزات خلقها بطور عینی جریان دارد و عدم حضور سازمانهای پرولتری همبری این مبارزات را به جریانات غیر پرولتری می سپارد و از مضمون طبقاتی تهی میسازد. لنین در مقاله کاریکا توری از مارکسیسم می گوید: "هر ستم ملی در توده های وسیع خلق مقاومت بسز می انگیزد و در گرایش هر مقاومت مردم تحت ستم ملی اما قیام ملی اسبت. وقتی که غالباً تشخیص میدهم که بورژوازی ملی ملل مستمتر تنها به یوا و سرائی از قیام ملی میبپردازند. در حقیقت در پشت سر و بر علیه خلق خود به مصالحه های ارتجاعی با بورژوازی ملت مستمتر مشغول می گردند پس آنگاه، در چنین موارد انتقاد مارکسیستها انقلابی نیایستی متوجه جنبش ملی باشد، بلکه باید بر علیه انحطاط آن، بی اعتبار نمودن و تبدیل آن به یک جنگ زرگری باشد."

مبارزه ضد امپریالیستی جدا از مبارزه برای دمکراسی نیست

درس هائی که از ۱۷ شهریور باید آموخت

در داد که "ای مردم بپاخیزید اسلام در خطراست"، لیکن عمق بحران تمام این نیرنگ‌ها را بیرنگی می‌ساخت. کشتار ۱۷ شهریور بدنبال آن اعلام حکومت نظامی نشان داد که دیگر حکومت کردن به شیوه‌های گذشته امکان پذیر نیست. نشانهای آنکوبین موقعیت انقلابی و برآمدن توده‌های، آشکارتر میشد.

رژیم شاه فواربایان امپریالیستش کوردلانسه می‌اندیشیدند که با سرکوب نظامی و کشتار مردم بیگناه و برقراری حکومت نظامی میتوانند جلوی مبارزات رشد یافته توده‌ها را سد نمایند. ولی جنبش توده‌ها آنچنان برخوردش بود که این سرکوبها نتوانستند آنرا بهر کوه و خمودکشند، بلکه با حدت بخشیدن به تضادهای درونی هیئت حاکمه و ارتش، بحران سیاسی را دامنه‌زده جنبش توده‌ها را عمق و گسترش بخشید.

دیگر نه سرکوب نظامی میتوانست جلوی رشد جنبش توده‌ها را سد نماید و نه سازشکاری و طرح‌ها و شیوه‌های فریبستی مبارزه توسط احزاب و رهبران منززل و محافظه کار را در بهمه‌ها کردن جنبش بود، توده‌ها بطور دم افزونی به صفوف جنبش کشیده می‌شدند و مبارزات توده‌ها هر روز با وجود نوینی می‌یافت.

واقعه ۱۷ شهریور هم چهره ضد خلقی دولت شریف امامی و ارتش را برای توده‌ها آشکار تر ساخت و هم ماهیت رهبران و احزابی را عیان نمود که توده‌ها را به مبارزه مسلحانه آمیز و آرام با رژیم دیکتاتور شاه دعوت می‌کردند. توده‌ها در تجربه عملی خویش بدرستی دریافته‌اند که برخلاف تلقینات رهبران سازشکار جواب گل از جانب ارتش ضد خلقی همواره گلولهاست، و ارتش ضد خلقی برادر آنان نیست.

توده‌ها در این روز تاریخی با دادن هزاران کشته و زخمی در سه‌ای گرانهائی را برای جنبش آرزائی داشتند که برخی از آنها عبارتند از:

۱- ارتش ضد خلقی برادر مردم نیست.

تاپیش از ۱۷ شهریور شمار "ارتش برادر ماست" از جانب رهبران طرح گردید و تبلیغ می‌شد. رهبران در روزهای قبل از ۱۷ شهریور توده‌ها را واداشتند که به ارتش ضد خلقی گل هدم کنند اما توده‌ها در این تجربه تلخ تاریخی خویش دریافته‌اند که علیرغم ادعای رهبران و احزاب سازشکار، ارتشی که با هزاران بند به امپریالیسم وابسته بوده دارای ساخت ماهیتا ضد انقلابی است، برادر آنها نبود و نمیشد. این ارتش بجز از برای سرکوب سرمایه‌داران و زمینداران و حفظ سلطه امپریالیسم چیز دیگری نیست. روند گسترش جنبش این حقیقت را تا آنجا که یک ارتش ضد خلقی نمیتواند تغییر ماهیت داد و تبدیل به ارتش انقلابی گردد. با رشد جنبش در ارتش صف بندی ایجاد میگردد. نیروهای انقلابی درون ارتش (پرسنل انقلابی) جان‌نسیب خلق را می‌گیرند و بخش دیگر جانب ضد خلقی را. بتدریج این صف بندی مشخص تر شد و تجزیه در ارتش صورت می‌گیرد. این تجزیه در آغاز بصورت فرارهای فردی و جمعی پرسنل انقلابی، سرپیچی از دستورات فرماندهان بالاتر و غیره نمود علنی پیدا می‌کند. نمونه‌های فراوانی از این قبیل را تا قبل از روزهای قیام میتوان مشاهده کرد. با گسترش جنبش شکافهای درون ارتش عمیقتر می‌شود تا آنجا که در مقاطع حساس و نقاط عطف، ارتش بدو بخش متمایز و درونی یکدیگر قرار می‌گیرند، تجزیه می‌شود. روزهای قیام، ما شاهد جنبش تجزیه‌ای در صفوف ارتش بودیم.

سیاست انقلابی در مورد ارتش همانا ایجاد شکاف در

ارتش ضد خلقی، کشاندن پرسنل انقلابی بسمت توده‌ها و ضحلال کامل ارتش ضد خلقی و سازماندهی ارتش نوینی با شرکت توده‌های زحمتکش، نیروهای انقلابی و پرسنل انقلابی با ساخت دمکراتیک و توده‌ای می‌بود که می‌بایستی متکی به کارگران و سایر زحمتکشان باشد و از منافع آنان حمایت کند.

تنها چنین ارتشی میتوانست از منافع زحمتکشان دفاع نماید، و بازرگاری سرمایه‌داران و زمینداران و بطور کلی طبقات ارتجاعی و حفظ سلطه اجتماعی آنان نباشد.

امارهبرانی که شمار "ارتش برادر ماست" را تبلیغ میکردند و در روزهای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ بهمن ماه توده‌ها را از قیام منع می‌نمودند. نه تنها چنین نکردند (و نمیتوانستند هم بکنند)، بلکه پرسنل انقلابی را زیر فشار قرار دادند و بسیاری از آنان را تصفیه کردند، شوراها و آژانس‌ها را در درون ارتش یا متلاشی کردند و یا از مضمون انقلابی تهی ساختند. بلافاصله ارتش را "اسلامی" اعلام کرد و موصوف را تعرض شناختند و بدینوسیله مانع تلاشی و ضحلال آن گردیدند. به اصلاحات جزئی در ارتش بسند نکردند و با کمال سردی فرماندهان جدیدی از همان قماش فرماندهان قبلی (نظیر شاکرها و فلاحی‌ها و...) در برابر ارتش به ساز و ساز و ترمیم ضربات وارد بر ارتش برداشتند و همان ساخت قبلی ارتش را حفظ کردند و هیچگونه تغییری اساسی و بنیادی در ماهیت آن وجود نیاوردند.

بی جهت نیست که امروز نیز ارتش همچون گذشته خلق کرد و ترکمن را سرکوب می‌کند و زحمتکشان را، ترکمن و... را آماج گلوله‌های ابریکائی و اسارتی قرار میدهد. دهکده‌ها و شهرهای کردستان را بمباران کرده و زنان، کودکان و مردان بیگناه را به خاک و خون میکشد. البته تمام این اقدامات ضد انقلابی را تحت پوشش عوام فریبانه همواره با صدا انقلاب و عوامل امپریالیسم و بعث انجام می‌دهند و میکوشند خلق کرد، ترکمن و... را ضد انقلاب معرفی کنند تا ماهیت ضد انقلابی ارتش را از چشم توده‌ها پنهان دارد.

این تبلیغات خاطر تبلیغات رژیم گذشته را در ذهن زنده می‌کند. رژیم گذشته نیز برای سرپوش نهادن بر سرکوبهای ضد انقلابی اش، چنین تبلیغ می‌نمود که گویا مبارزات مردم نتیجه تحریک عوامل خارجی و خرابکاران است و قیام مردم تبریز در ۲۹ بهمن ماه ۵۶ توطئه عوامل بعثی بوده و کسانیکه این قیام را پسران انداخته اند از عراق آمده‌اند و یا عامل کشتار ۱۷ شهریور خرابکاران وابسته به "اجانب" هستند. اما همچنانکه تبلیغات رژیم گذشته نتوانست توده‌ها را بفریبند تبلیغات دروغین و اتهامات بی‌اساس به نیروهای انقلابی از جانب زمامداران کنونی نیز پذیر نخواهد یافت. آری رهبرانی که "ارتش شاهنشاهی" را برادر مردم معرفی می‌کردند، ارتش کنونی را نیز باید انقلابی و نمود سازند.

۲- سرکوبهای ارتجاعی نمیتوانند منع سقوط حکومت های ضد انقلابی گردد.

دومین درسی که واقعه ۱۷ شهریور آموخت اینست که رژیم‌های ارتجاعی در برابر رشد جنبش توده‌های به سرکوب اسکارونظامی متوسل می‌شوند. اما سرکوب ارتجاعی و نیروهای انقلابی و توده‌های مردم نیز قادر نیست از سقوط و سرنگونی جبری آن جلوگیری نماید. حکومتی که متکی بر اراده توده‌ها و مدافع منافع آنها نباشد، محکوم به شکست است و هیچ تدهیرو تهمیدی

نمیتوانند آنرا پابرجا سازند.

رژیم دیکتاتور شاه، کلیه آزادیها و حقوق دمکراتیک توده‌ها را پامال نمود، مبارزات مردم را وحشیانه سرکوب کرد، انقلابیون را زندانی کرد، شکنجه نمود و اعدام کرد، هزاران نفر را بگلوله بست، تظاهرات مردم را بخون کشید و... اما سرانجام با نیروی توده‌های بی‌باک و ستم‌زده‌ها در تاریخ سپرد شد و سرنگون گردید و این سر نوشت همواره رژیمهای ارتجاعی است.

رژیم جمهوری اسلامی نیز که بنا بر توده‌ها و به نیروی توده‌ها به قدرت رسیده است، گرچه در اشکالی متفاوت ولی بتدریج به همان شیوه‌ها متوسل میشود، خلق کرد را سرکوب می‌کند، خلق ترکمن را سرکوب می‌کند و... کارگران را سرکوب می‌کند، دهقانان را سرکوب می‌کند، تظاهرات، میتینگ، راهپیمائی و اعتصاب و غیره را ممنوع اعلام می‌کند، انقلابیون را دستگیر و زندانی می‌کند، نشریات انقلابی را توقیف می‌کند،... با زندان نهادن دستاوردهای قیام در شهرهای مختلف فعالیت نیروهای انقلابی را ممنوع می‌کند و برای غیر قانونی کردن سازمانهای انقلابی زمینه‌چینی می‌کند، پرسنل انقلابی را اخراج می‌کند، عناصر مترقی و انقلابی را از ادارات تصفیه و پاکسازی می‌کند و شوراها را نابود می‌سازد و... و در یک کلام به محو و نابودی حقوق و آزادیهای دمکراتیک توده‌ها کمر بسته است. اما همچنانکه تجربه همه خلقهای جهان و مردم میهنمان به ثبوت رسانده است این سیاست محکوم به شکست است.

۳- بدون منفرد ساختن نیروهای سازشکار و تا مین رهبری طبقه کارگر پیروزی انقلاب میسر نیست. توده‌ها مبارزه کردند، قهرمانان قهرمانان شدند، فداکاران قهرمانان شدند، قیام نمودند و رژیم منفور پهلوی را سرنگون ساختند اما سیستم سرمایه‌داری وابسته همچنان پابرجا است و توده‌ها به هیچیک از خواسته‌های اساسی خویش نرسیده‌اند.

ابتکار انقلابی و انرژی میلیونها توده زحمتکش بپای خاسته‌گه می‌باید در جهت نابودی سیستم و نظام استثمار سرمایه‌داری و ایسفره‌گیری می‌شد و در جهت ایجاد جامعه‌ای نوین بکار گرفته می‌شد، به کجراه کشیده شد و نیروهای سازشکار توده‌های مردم را به سازش با امپریالیسم و بورژوازی و بسته سوق داده‌اند. مانع نابودی سیستم سرمایه‌داری وابسته و قطع کامل سلطه امپریالیسم گشتند. این نیروها همانگونه که تبلیغ شعار "ارتش برادر ماست" توده‌های بیدفاع را به رژیم دیکتاتور شاه فرود ساختند و مانع تسلیح توده‌ها گشتند بهمانگونه که گسترش دامن قیام و نابودی دستگاه دولتی (ارتش و وزارتخانه‌ها) جلوگیری کردند. سازمانهای کمونیستی بعثت ضعف و ناتوانی شان نتوانستند توده‌ها را از زیر نفوذ شعارها و رهبری نیروهای سازشکار برادر و در وجه جنبش در جهت اهداف استراتژیکش رهبری کنند. صف سیاست مستقل پرولتری در جنبش شکل نگرفت و در شرایط فقدان همزبونی پرولتری در جنبش خلق، جنبش عظیم توده‌های به کجراه کشیده شد و انقلاب در نیمه راه متوقف ماند. تحولات اخیر یکبار دیگر این گفته استالین را به ثبوت رساند که:

در دوران انفجارات انقلابی خطرناکترین نیروها احزاب سازشکار هستند.



"قلعه نشینان یا خچی آباد" در اوج محرومیت

پاسخ به سئوالات

کارگران سطح اعمال قهرا نقلایی از تقا، نیافتاست پس باید این مبارزات را مهار کرد و خلق کرد را و ادار به تحویل سلاح مبارزه مسالمت آمیز نمود و سیاست صبر و انتظار را توصیه کرد و حتی برای توجیه سازش طبقاتی با حاکمیت، به خلق کرد مارکسده انقلابی هم زده میشود.

این دیدگاه درک علمی از مبنای اتحاد تاکتیکی ها و رابطها آنها با یکدیگر نداشته و قادر نیست رابط صحیحی بین تاکتیکهای مختلف برقرار سازد. این دیدگاه وحدت تاکتیکها با یکدیگر و استراتژیها در یکسانی ظاهر و تاکتیکهای مختلف و در ارتباط و وحدت دپالکتیکی آنها با استراتژی و هدف واحد آنها می بیند و چنین استدلال می کند که باید در همه جا جنگید و از تاکتیکهای مسلحانه استفاده

نمود یا در هیچ جا نباید به این تاکتیکها متوسل شد. یعنی اتخاذ تاکتیکهای مختلف را در یکسان بودنشان نه در وحدت دپالکتیکی با استراتژی می داند. حال آنکه شرایط عینی (اثرکتیو) مختلف و گوناگون اتخاذ تاکتیکهای مختلف الزام آور می سازد. چرا که تاکتیکها را نمیتوان بدون توجه جدی به مطلق شکل مبارزات توده ها که بطور عینی در حال گسترش است، اتخاذ نمود و از آنجا که سطح و شکل مبارزه توده ها در گردستان و سایر نقاط ایران با یکدیگر متفاوت است نمیتوان تاکتیکهای مشابه و یکسانی را در مناطق مختلف اتخاذ نمود و علیرغم تنوع تاکتیکهای مختلف که در مناطق مختلف بکار گرفته میشود این تاکتیکها می باید دقیقاً در پیوند

سوال: رابط مبارزات خلق کرد و بکارگیری تاکتیک مسلحانه و ارتباط آن با مبارزات سایر نقاط ایران چگونه است؟
پاسخ: آنچه از طرح سؤال برداشت می شود مشکل چگونگی پیوند مبارزات زحمتکشان گردستان که عمدتاً با شکل نظامی است با مبارزات سایر خلقها و طبقه کارگر که عمدتاً اشکال غیر نظامی دارد می باشد. ماطی سلسله مقالاتی در نشریه کار، رابطه جنبش طبقه کارگر و خلقها و موضع سازمان را در این زمینه توضیح دادیم و در اینجا برای روشن تر شدن مسئله فقط به چند نکته اشاره می کنیم.

اصولاً در رابط مبارزات خلق کرد و دیدگاه انحرافی در سطح جنبش کمونیستی وجود دارد:

۱- دیدگاهی که این مبارزات را صرفاً در چهار چوب مسئله ملی ارزیابی می کند و معتقد است که از طریق جنگ در گردستان و استکاء به مبارزه خلق کرد بدون پیوند این مبارزات با مبارزه سایر خلقها، بدون برقراری همزمنی طبقه کارگر، خلق کرد میتواند به خواسته های واقعی خویش دست یابد. این دیدگاه قادر به درک وظایف پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک توده ای نیست و از آنجا که بر مسئله ملی تاکید یکجانبه داشته تا نرا حلقه جزئی از مبارزه طبقاتی پرولتاریا نمیداند، آن نظر ما محکوم به شکست و در غلطیدن به ناسیونالیسم خرد بورژوازی و بورژوازی می باشد.

۲- دیدگاه دیگر مسئله ملی را جزئی از مبارزه طبقاتی پرولتاریا می داند، اما معتقد است که چون مبارزات سراسری طبقه

حتی گاهی برای رفتن به مناطق باید از طبقه عبور کرد به همین دلیل در جبهه ابتلا به بیماری برای مردمان این منطقه در سطح بالائی است. در مانگاهی برای مراجعه افراد این منطقه وجود ندارد فاصله آنها با اولیوس در مانگه در نازی با دسیار دور میباشد.

حسن داور معروف به حسن سبیل که در حال حاضر در بیمارستان مفرح اشتغال دارد نامی آشنا برای اهالی یا خچی آباد است این شخص مالک اراضی همین قلعه است علاوه بر این اراضی وسیعی از اطراف قلعه را نیز در اختیار دارد. و نمتنها آنجا را به این افراد که مالک اصلی آن هستند پس نمی دهد بلکه با کمک دولت مشغول حفار عمیق در آنجا می باشد. در پی وعده و وعیدهای دولت جهت تامین مسکن چندین بار بولدورهای شهری برای خراب کردن این قلعه اقدام کرده با مخالفت مردم روبرو شد ما ندوم مردم میگویند: اول جا بدید بعد خراب کنید. با مراجعات مکرر اهالی به کمیته ها و سازمان مسکن و نخست وزیری و شهرداری قرار بر این شده است که به مهر کدام از ساکنین ۱۰۰ متر زمین بدهند تا اهالی خود اقدام به ساختن آن نمایند. اما مردم به تجربه در یافتن آنکه نباید فریب وعده و وعیدهای دولت را خورد، و تازه علاوه بر آن، بپول زیادی برای ساختن حتی یک خانه دو اتاقه نیاز مندند و اینکار در شرایطی که اکثر اهالی از بیکاری در رنج اند، امکان پذیر نیست. مصالح ساختمانی نایاب و پسیار گران قیمت اند. باین ترتیب و تحت چنین شرایطی توده های قلعه نشین یا خچی آباد همه امیدهای اولیه خود را بر سر بادست آوردن ابتدائی ترین امکان سکونت از دست میدهند. اما در عوض چشم انداز تشکس آگاهی و مبارزه برای بدست آوردن مسکن، در میان انسان هر روز بیشتر خود را می نمایاند.

رطوبتی هستند بطوریکه بعد از مدتی موجب بیماری استخوانی و روماتیسم ساکنین میگردد. گرانی سرسام آور ما محتاج زندگی و موج بیکاری به فقرو فلاکت آبران دامن زده است. پیرزنی که شوهر خود را از دست داده است و ۱۳ نو مو بچه خود را سرپرستی می کند میگوید: ۹ سال است در این محل بسر میبرم و با فروش نان خشک و دم پائی های پلاستیکی امرامعاش می کنم. این پیرزن در خانه های بالای شهر نیز کار می کند.

زن دیگری که شوهرش بیکار است و برای یافتن کار از خانه خارج شده بود میگوید: پسرم دیپلم دارد و بعد از گذراندن خدمت سربازی هنوز بیکار است و اشاره میکند، گاهی اوقات افرادی با این محله سر می زنند و بعنوان صدقه کمکیاتی به ما می کنند اما ما که گدا نیستیم این حق مسلم ماست که از جدا قسلی امکانات برخوردار شویم. بعد از انقلاب فقط مهندس بازرگان آنهم با ارسال تابستان به ما پاسدار این جا را طواف کرد و بدون یک کلمه حرف گذاشت رفت. زن با چنان نفرت و خشمی حرف می زد و چنان به ساسی ترین مسائل انگشت می گذاشت که هر شنونده ای را به رشدا گاهی سیاسی این مردمان زحمتکش واقف می گرداند.

بچه ها بجای کتاب خواندن در کتابخانه قدر دانی با لها و کانال فاضلاب بد نیال یا فتنس اسباب بازی و... هستند. پدری که فرزندی ۲ سال پیش در فاضلاب غرق شده بود میگفت: کامیونهای شهرداری دیگر کارخانجات اشغالها یا تهنه های کارخانه ها را مثل کمپوت و کنسروهای فاسد و غیره در این محل خالی میکنند و بچه های ما آنها را می خورند و به بیماریهای هائی از قبیل مسمومیت غذائی و اسهال و... مبتلا شده تلف می شوند... در اطراف اطاقهای اکثر اهالی دام و طیور نگهداری می شود که

فقر، بدبختی، بیکاری، گرسنگی همیشه گریبانگیر محروم ترین توده مردم در جوامع طبقاتی است. ستمی را که بسبب توده زحمتکشان می رود نمی توان کاملاً بروی کاغذ آورد. و لسی میتوان دردستهای پینه بسته و چهره های آفتاب سوخته و در چین و چروکهای صورت آنان دید و با اوج محرومیت شان پی برد. همین توده ستم دیده بودند که در قیام بهمن ماه چمقهرمانی ها و جانفشانی ها که کردند تا دیگر حلیی آبادها، یا خچی آبادها، زور آبادها وجود نداشته باشند و استعداد فرزندانشان درد خمه ها دفن نشود و همسرانشان هر صبح برای رختشویی عازم شمال شهر نگردند. اما دیدن کسره دولت مردان جمهوری اسلامی نیز هنوز بر سر حفظ روابط ظالمانه و استثمار گرانگیزانه اثر می کند و بر آنان همان روا میشود که در گذشت می رفت؟

قلعه یا خچی آباد در ابتدای کوی سیزدهم با نود در کنار خیابان یادآوران قرار گرفته است. اطراف این محله را انبوهی از زیبا لدر بر گرفته بوی فاضلاب پشت محله که ز شمال شهر تهران جاری است و زیبا لهای متعفن هر رنگداری پر امشتر میکند. در این محله نماز نا نوائی خبری است و نماز مدرسه نمحلی برای درمان قلعه یا خچی آباد از دخمه های بنام اطاق تشکیل شده است که حدود ۱۰۰ سال از عمرشان می گذرد و اکنون ۷۰ خانوار علی ۱۳ نفری برادر خود جای داده است.

دخمه های طاقی شکل این محله که بدلیل قدمت، اغلب از سقف ترک خورده اند نشانهای از فقر بی حد مردمان ساکن این محله است. کسانیکه بخاطر امکان ریزش آوار هر لحظه چشم به سقف دوخته با مرگ دست به گریبانند. دخمه ها که تمام آموزندگی یا خچی آبادیها در آن میگردد، با خشت و گل ساخته شد و بسیار

هر تگت پیرو نوزده
آثار سباز مار
بگوشید

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

چند خبر کوتاه از کردستان

پاسداران جمهوری اسلامی، با همکاری جاسهای محلی در تاریخ ۵۹/۶/۱ بکنفران مسئولین نظامی حزب دمکرات کردستان بنام سرگرد عباسی و دو نفر دیگر بنام های حمد چلبی و محمود صالحی را طی یک عمل تروریستی بقتل رساندند. اقدامات تروریستی هیئت حاکمه علیه خلق کرده تنهائی خلی در مبارزه آنها وارد نخواهد شد بلکه پیگیرانه تر و مصمم تر از همیشه در مقام بل سیاست سرکوب و یورش هیئت حاکمه ایستادگی خواهند نمود.

در روزهای ششم و هفتم شهریور، شهرمها با زیر آتش ارتش جمهوری اسلامی قرار گرفت که بر اثر شلیک خمپاره و توپ چند خانه و ساختمانها نوبرا نشد، چهار تن شهادت رسیدند و سیزده نفر زخمی شدند.

در آستانه حمله ارتش به مها با دیدار روزهای اخیر، سلطانی معاون فرمانده پادگان مها با دکه نمیخواست هموطنان خود را بزیورگیارگیارگلوله خمپاره و توپ بگیرد. خود را به پیشمرگان حزب دمکرات تسلیم کرد.

ارتش و سپاه پاسداران همچنان به کشتار زحمتکشانی بی دفاع و بیگناه کردستان مشغولند، در ادامه این سرکوبها چند روستای اطراف کامیاران با خمپاره منهدم شده است.

بمناسبت سالگرد شهادت "کاک فواد" عضو کاردرهبری کومله، پیشمرگان این سازمان در کردستان، یک سلسله عملیات نظامی انجام دادند.

سیستم جدید بازرسی ارتش یا

توریم بخشی از ماشین قتیقش عقاید و سرکوب سرمایه داری

روزنامه کیهان در شماره پنجشنبه ششم شهریور ماه پنجماهه تحت عنوان "سیستم جدید بازرسی روی تقوی و تخصص تکیه دارد" آزمایشی بر روی تعیین سیستم جدید بازرسی در واحدهای نظامی گزارشی کوتاه چاپ کرده است. با کمترین دقتت پیدا است که این سمینار با پرده پوشی بر ماهیت کلی ارتش بعنوان ماشین سرکوب بورژوازی (هر چند این ماشین دچار اختلال هائی جدی است) دو منظور عمده را دنبال می کند:

- ۱- نظارت بر "مکتبی کردن" ارتش
- ۲- نظارت بر اجرای نظم و انضباط در ارتش، بویژه در واحدهای تولیدی به منظور افزایش تولید

وقتی کورسوائی اکثریت نزدیک به اتفاق سران ارتش با ضربیه های افشاکاری نیروها و سازمانهای انقلابی جامعه مدت ها ست که به صدا درآمده است. وقتی دستور پشت دستور از سوی هبران و سران با نفوذ حاکمیت صادر می شود تمام سازمان نظامی و اداری ارتش به اطاعت کورگورانه که چیزی جز اطاعت از تصمیمات سران وابسته و ضد خلقی ارتش نیست، فراخوانده می شوند. وقتی پرسنل انقلابی ارتش هر روز بیش از دیروز، زیر ضربه قرار می گیرند و خفقان نظامی هر چه بیشتر، بر ارتش سنگینی می کند. وقتی خلق های قهرمان ایران بویژه خلق کرد با نقشه های

بقیه در صفحه ۱۵

چگونه رجائی سیاست اختناق و قتیقش عقاید را توجیه می کند؟

مگر کمونیست ها چه میگویند که آقای رجائی ینجینین ز حضور آنها در آموزش و پرورش وحشت دارد، آنها به فرزندان زحمتکشان می آموزند که تمام می بدخشیا فقر و فلاکت، بیکاری و گرسنگی ناشی از نظام طبقاتی است، باید سیستم سرمایه داری را برانداخته با بید پیگیرانه در جهت قطع سلطه امپریالیسم و برانداختن هرگونه وابستگی مبارزه کرد. طبیعی است که هر کسی مخالف برانداختن نظام سرمایه داری و یا قطع سلطه امپریالیسم و وابستگی باشد، با کمونیست ها دشمن است. آقای رجائی تنها با کمونیست ها دشمن نیست او با هر نیروی انقلابی مخالف است. مگر مجاهدین خلق کمونیست هستند که هوا داران آنها نیز از آموزش و پرورش تصفیه میشوند و علیه آنها نیز تصفیقاتی اعمال میشود؟ همه میدانیم که چنین نیست. پس مساله اسلام مطرح نیست بلکه وظیفه آقای رجائی مبارزه با هر نیروی انقلابی و هر ایدئولوژی مترقی در مقابل سرمایه داران و ایدئولوژی و روشکشته و ارتجاعی آنها است اما آقای رجائی یک مساله را فراموش کرده است و آن اینست که توده های زحمتکش میهن ما یک دوره تلاطم انقلابی را پشت سر گذارده اند و وسط آگاهی آنان بسیار بالا رفته است. بنابراین شیوه های عوام فریبانه ایشان چندان نمی پاید و معلمین مبارز و انقلابی تحت هر شرایطی ولو دشوارترین شرایط، وظیفه خود را در جهت بیداری و آگاهی فرزندان زحمتکشان انجام خواهند داد.

دولت ما بسته بشرايط، به اشکال مختلف این سیاست را پیش میبرند. رژیم شاه هر نیروی مخالفی را اعم از رگسست لنینیست ها و یا نیروهای ملی، از آموزش و پرورش اخراج میکرد، فرزندان مینداخت رژیم ترور و خفقان حاکم کرده بود و کوشش های معلمین مبارز آگاه را در جهت آگاهی و بیداری دانش آموزان شدت سرکوب میکرد. او بمنظور تامین منافع امپریالیسم و سرمایه داران، شیوه های آشکار سرکوب را سرگزیده بود. اما معلمین مبارز علیرغم تمام فشار و سرکوب مبارزه خود علیه رژیم شاه ادامه دادند و در جهت آگاهی دانش آموزان و همه توده های مردم گام برداشتند. رژیم شاه علیرغم تمام تدابیر و سیاست های سرکوبگرانه خود نتوانست مانع آگاهی و مبارزه توده ها شود و سرانجام بتدست توده ها بگور سپرده شد.

اما آقای رجائی با توجه بشرايط موجود، برای پیشبرد سیاست های ضد انقلابی خود و مقابله با آگاهی و بیداری توده ها به شیوه های ظریف تر و عوام فریبانه تری متوسل میشود. او از اعتماد دانش آگاهانه توده ها به حاکمیت و اعتقادات مذهبی آنها سوء استفاده میکند، نام اسلام نیروهای انقلابی و مترقی را تصفیه میکند، سیاست اختناق و قتیقش عقاید را در آموزش و پرورش پیش میبرد و از رشد آگاهی و بیداری سیاسی فرزندان زحمتکشان جلوگیری می کند تا با توجه به شرایط حاکم منافعت سرمایه داران را تامین کند.

رجائی نخست وزیر در "سمینار با آموزشی ایدئولوژیکی معلمین" در مورد تضعیف نیروهای انقلابی و سیاست اختناق و قتیقش عقاید اظهار داشت: "ما نمیتوانیم به کسانی که غیرا سلامی هستند اجازه دهیم در مدارس ما نکه ما ننند مساجد میمانند به اذان گوئی و پیش نمازی بپردازند. مانعی توانیم از افرادی که بینش ما دیدارند و به اندیشه های ایزاری معتقدند، ایمن انتظار را داشته باشیم تا بینش های انسانی را تعلیم دهند." (نقل از جمهوری اسلامی - شنبه ۱۵ شهریور).

آقای رجائی بمنظور توجیه سیاستهای ضد انقلابی خود در زمینه اخراج نیروهای انقلابی و اعمال سیاست اختناق و قتیقش عقاید در وزارت آموزش و پرورش، بانوجه به احساسات مذهبی توده های مسردم، پوششی اسلامی برای این سیاست های خود برگزیده است تا عوام فریبانه تر بتواند بمنافع سرمایه داران و حفظ سیستم موجود خدمت کند. اینکه جناب نخست وزیر با سیاست خصمانه ای نسبت به نیروهای انقلابی و مترقی در پیش گرفته جای هیچگونه تعجبی نیست. دولتی که از منافع سرمایه داران دفاع میکند، از آگاهی و بیداری سیاسی توده ها هراس دارد و طبیعتی است اجازه ندهد که معلمین انقلابی و مترقی در آموزش و پرورش در جهت بیداری و آگاهی فرزندان زحمتکشان گام بردارند. این سیاست همه دولت ها ئی است که از منافع طبقات ستمگر، زالو صفتان سرمایه دار دفاع میکنند، همه این

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر